

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۱۷۹

۱۳۰۰

۱۷۴۸۰

عمرزادان قرار داراها

ل ن
امیرا درما

ما جار

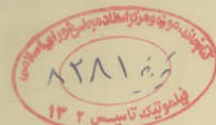
ما سی

میرزا جیل لیسر میرزا احمد

کرامت های

سنة

۱۲۷۳

فردت
عمرزادان
زمان ما جار

۱۱۷۹

۱۳۰۰

۱۷۴۸۰

عمرزادان قرار داراها

ل ن
امیرا درما

ما جار

ما سی

میرزا جیل لیسر میرزا احمد

کرامت های

سنة

۱۲۷۳

فردت
عمرزادان
زمان ما جار

۱۱۷۹

۱۳۰۰

۱۷۴۱۰

عمرزادان فرار اها

ن ن
ایم ا درما

ما جار

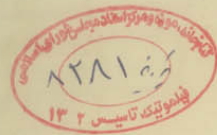
ما بی

میزا جیل لیسر میزا احمد

کرم اف های

سند
۱۲۷۳

فرست
عمرزادان
ز مال ما جار



در کتب و نسخ

۱۷۴۱۶



۱۳۰۰

علی بن علی از شرطه سزاک و محل کده اند **فصل اول** چون
تفصیل شرطه و توضیح و تبیین مفاد جانشین و قوف و جود ملک است
که ناگون و مجلس متحد و چهار ارفق این و بنده سیر که عهد نامه است
مردم بکود ما کاخ و قوفی و آشکارا این دی سن باشد و حکمران بنابر
جانشین را جانشین و قرار داد یکس که عهد نامه منعش بشی و هیچ مفاد
و حکایتی شرايط و ضوابط مردم و بکود و مهر و کلمه ای عهد نامه خود را کرد
و در اینجی و بنس بران باشد **فصل دوم** باید که این عهد نموده که
در میان دو دولت جا بد مدت بد مدت صدق و راستی باشد اند
از هر کوه بدیل و غیره صحن و در دوزخ و زمرات و مقتضات کجی
و لیکای در میان افزون باشد و سیر نموده است و هر وقت بیانی
و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
ایشان و در زمان و اولاد و ولایت و هر قدر است که
ابد الله باد امرای و **فصل سوم** اولی دولت علیه ایران بر خود لازم
دست که از تاریخ این عهد نامه سیر نموده و شرطی که با هر یک از دولتهای
فوتن ارند و در عقد کمال ایران را هر چه در ظرف کهنه و رستان
و غیره

دست با در بند کزانه و داد **فصل چهارم** در سرحد که کشوری از طرف
کلیه حکمت ایران یا بنده پادشاه و الایا و نخستان قزاق و تبار است
و بسبب دریا در عرض آن و بد عهد و تفرقه شکست و صلح و عهد و عهد
صلح و در بین باشد بحدت شهر یا شهر اند از ایران یا بنده و دروغ
در قیاس بی باول کمال اجات و امداد نماید و بعد از این قزاق
یا صلح و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
منفصل شقی و صلح و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
فوتن که با دولت علیه ایران زاع و جنگ دارند و اولیای دولتی
بریه انقیاس اتفاق باشد پادشاه و الایا و ملک نخستان کمال
صلح و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
و زاع شده و صلح و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
شاه و الایا و نخستان علیه ایران و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
و تبیین داد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
به هر دو این اجات و ملک و امداد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
و انقیاس باشد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد

دولت ایران صلح نمایند و رعایت و ادان ملک نمایند و هرگاه
افغانه و رستان را اولی دولت علیه ایران و عهد و عهد و عهد و عهد
اولی دولت ایران از انظر و تفرقه و تبیین که بعضی که صلح
دولت باشد و دولت علیه ایران و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
شخص و صلح و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
قزاق و تفرقه و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
دولت علیه ایران در جزیره و تفرقه و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
کود و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
عهد نامه سیر نموده و در تحت اختیار اولی دولت ایران
باشد اگر عیال و صلح و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
فرمان فرمایند و بدست قزاق و تفرقه و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
ضرر نموده باشد و اولی دولت علیه ایران خواهند برای
امداد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
نماید و در عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
شخص خواهد شد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
نماید و عهد

نماید **فصل ششم** اگر قزاق و تفرقه و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
تفرقه و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
دولت ایران کمال شفق و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
بنا و تفرقه و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
فصل هفتم اگر عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
افغانه و رستان و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
افغانه و رستان و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
فصل هشتم این عهد نامه سیر نموده و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
شرط است که در این عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
برقرار است اولی دولت ایران و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
باید که این عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
اگر که در عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد

صورت عهد نامه که وکلای دولت ابد مدت علیه ایرانیان بامبرکت
او زما ایچی دولت بهیه القلیس بسته اند

ایک:

فصل سیم اگر ارجحان ظاهر نمک را که بادولت عید ایران
نزاع وجدال دارند بادولت بهت نفس مصالحی اتفاق افتد
پیش وادلاجه گفتند که حال سعی ودت نامیکه بنین الظافیه
بفرغ وضمی و نزاع شده مع واقع گردد و اگر کسی باینقیه پناه
نخواهد گفتند بطریق مرقوم شد اگر گفتند عذر سپاه بگویم ایران
را می کند یا بگوید دولت هزار تومان مقصد را برای خرج عسکر و غیره
خارج می نوی اولیای دولت عید ایران نمایند و این احداث و اعدا
و اتمام کجاست بنابین دولت عید ایران و الظافیه باشد و رفع عدل
نشود و الظافیه بادولت عید ایران مع نمایند و فایده نماند و شروط
قریب مقصود و این اده اگر تائی نماند و در ضرر کسی بنابین الظافیه
دولت بهت نفس اتفاق افتد باز هر دقت اولیای دولت عید ایران
خواهند جنگ و جدال با الظافیه نشود و مع و غیره بنوعی تعیم و تعصب ابرار
نخواهند اولیای دولت نفس شریک فرخت و دت بقدر مقدر
البته ضایع نماند **فصل سی و چهارم** چون فرار و ادکحت ایران کیست
که موجب قتل نشد یا غش یا بش داده میزد فرار و ادکحت

پادشاه و اولاد او همان آن ملک را غلبه کردند و از راه طلب
نبرد و باز در آن نبرد خود را از راه هتدیه و تحریف بخواند از طرف دعا
فصل دوم که در شصتی از طوایف و قبایل ملک ایران آمده
باشند بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهینه
الغیس خبر از ایشان داشت و نامه او نمایند فرمای فرمای ملک است
از جانب دولت بهینه الغیس هرگاه امکان و قدرت داشته
بگذرد که خواهش اولیای دولت علیه ایران باشد علو سپاه
از ملک است و ستان را و امنیت ایران نماید و اگر بخت
بعضی گرفتار بهارستان و علو امکان نداشته باشد هر سال
سبع دولت از ارتوای بجهت اخراجات سپاه بمرکز دولت
علیه ایران بدهند ما دام که جنگ است با طوایف نمروده
دربان باشد و جوهر نمروده برقرار کار ساری شود و چو بی
نقد نمروده برای نگهداشتن قوتی است اعلی دولت بهینه
الغیس را از نمروده است که از رسیدن آن قوتل مختصر و حاضر
مع شود و بداند که در خدمت مرحومه صرف میزند

وضعی

که بعضی از دولت به نفیس داده شد و چنین شد که خواهان زور را
اجلی از دولت به هر چه ممکن شود زدودند و بیشتر مهر می نمایند

برای قزاقی که باجی دولت بهیه الفلیس داده خواهد شد
فصل هشتم اگر از روسای ایران کسی بخرد دشمنی کند یا باغی
 شود و از برهیت الفلیس نماند یا بغض بنماید آنی دولت علیه
 ایرانی آنکس را از ولایت منزه گردانند و اگر سرول زند
 اور گرفته روانه ایران نمایند و در صورتی که پیش از رسیدن آنی کس نکند
 ضرر به او شده از آنسی دولت علیه ایران در باره او بگویند
 اندک و درسد کس را حجت نرود آنکس نماند و اگر بعد از امانت
 آنس زند او را گرفته روانه ایران نمایند **فصل نهم** اگر در بحر العجم
 اولیای دولت علیه ایران را عداوت ضرور شود اولیای دولت
 بهیه الفلیس بشروط امکان در دفع اقبال در وقت گشتی کجا و قوتی
 بزنند و اگر اجابت آنرا موافق بر آرد دولت قطع و فصل نموده
 باز یافت نمایند و گشتیهای ضروری آن ضرر را در کنگره آنجا بکشند
 که آنسی دولت علیه ایران نشانی نزنند و از جایی که بخواهند
 ضرور را عبور کنند **فصل دهم** هر چه حاجت و معلوم شد
 و غیره را از آنسی دولت بهیه الفلیس بخراهند داد و دیگر خون

شایسته و مجاهد ایران نخواهند آمد و باید بدست ایشان
مستول باشد از غیبات خرم و دولت پیروز باشد لهذا از
وفور عیادت بر حسب افضل صاحبان و معلمان و علما که
الکون در کاتب نظر افتاد باشند مجاهد ایران حاضر

و شغل خدمت میباشند و هر یک از صاحبان سرتیپان
حکومت بعد از این حاضر شوند از قرار که در حین حضور شده است
موافق ترتیب هر یک انجام داده خواهد شد و هر یک از ایشان
در برابر قریبن و حاضرین ذرات در حکمران باشد لفظا کما
لواقی

1468

طبرکرای طبرستان و ای شهید را کورستان شایسته شادان
اثبات ملک و دولت آسمان با وسعت سواد و دیانت
حق الاسلام و مسلمین سلطان العربین و حاکم انجمن حجاز
تخت تخت و انصرح علم اکرم انجم تاج سلطان محمود
لا دالت حماد دولت غایه و اعلام سرک ساسیه سرور
و فرخ سیدار که در کلاهی بود که این محض خالص افراد
و به امید واری بهادری است حضرت کرد در خط محال
روشنای غایه و اثبات الطاف هم بهادر بر ساحت اجل
محالست شرافت راه ابد و شد عاریض و صفات کل
مسدود بود و این باب طریق محتاج به سبیل اختصار می شود
غیر از این بلکه خواطر ارادت و خیر را بد الوصف می شود
و به حدیث نزل هیچ با وسبب و ضمیر شریف ملک آباد
ادفات و حسن اتفاقات استسم و بهتیم در دولت ابد
فرجام سمت حصول و انجام یافت و این کنگره و دیگرین منیر
صدافت منیر بود و این در وقت جلوه ظهور نمود و عالمی در کلاهی

جلالت و اوقات آلاء و نجات همراه صدق و صفا
سازد و سبب کبریت ابدی تا حقان سر هر یک سبب و طم از کلاه
شرف اعلی بخجلا و محمد اعلی روانشد و منتظر را احسن و ط
و اقرب و مایل دیده و مجرب این ذریعہ اوقات و دعیہ مبارک
و صفا بعض احباب سلسلہ تاب میرساند که محمد باطل غفر
در این جلوه و دولت قوی بنیاد و وسایح جسد که در حق
و اعتماد این و حضرت شوکت نهادند و العبدۀ از خارج
تا کفان و احباب حلال رسیده و معلوم فرموده اند که این لغوی
حذرات حقین در عبادت لازم که گوش و ایتام دارد و باین
عم و دیر در راه و در کم فرمانبری و طاعت فرق و شک و شک
و خود را در این هر که متوقف و متکلم نیست علم در دست
میداند و در دست لغت هر و حضرت میمانند و در میان محبت
قال سبی و تلاشی که در هر صفا که در لغتین و رفع غف و ملکین
و مستحق که در کمال از احقر کرد و آدمی که با ال جواد است
از این دولت مانده از دم دست و لغت است که تا حال

و اصفیاء درگاه اقبال شد است و صدیق نبوت و خاتم محمدت
و صفای قلب و صلاح جوهر اولیای ایندولت ازین پل برآید
که بازنده ابروم و خسته و خوار شد و آینه و سینه و کلاه و خنجر
که از این غیث بعل آدم چنانست که برای ممالک اراغی نامزد شد
و اوضاع واقعه دیدارنده ابروم هم لایک مال بمنیمه نایب
تاثر اعلی پوشیده و جهان خواهد بود و جام جوانی نماند غیر نیکو
انظار و حسن حال و آب و نیکو حاجت چشم داشت و دل آید
این بود که در من اینجا نیکو مبارکه فرع است و ای پادشاه
تا حصار و لوبیا و ایام القمار در نظر دوست و دشمن و دور
زرد یک جود و کشت که بایه مزید هم و همید اولیای و اعدای او
و طالع اطمینان و استغفار سر دشمنان و ملکین باشد و حال
قرار که بطن مبارک انعم تا جو خواهد رسید و این هزار بار عید
سلطنت قضی و درین باب هر قوم شده و رجال سر و تحصیل اعدا
بجز و ال علم قد تعالی و در صحت دیده اند که این امر هم که بایه تمام
و صلاح لعل اسلام است و عالمه را کشت شده و سبقت که در بعضی
از

[illegible]

ابدیت در عالم صدق و اراز است هر چند که از آنکه انصاف
ایران را از آنحضرت اعلی و ثنوت چشم خود برداری است و این
ابد و امان را از آن دولت جاویدان تو حق موالفت بطاعتی
اینجا نصرت هم الفت هم عظم اکرم تا خود را بر ما بود
و بنا و آخرت خود می شمارد و بر خدا ظاهر است که بهیچ وجه
از این عظمی و عظمی و عظمی نیست مگر یکدیگر اولی و آخر
در عالم دوستی و موافقت فرقی بین الدوله نیست که از آن و با خود
و اینست و از خود می شمارد و هر جا غایت حرف و جمله میان آمده این
یکدیگر بوده که در اینجانب خلاف واقعی ظاهر شده باشد و این
اولیه قرار می نگیرد که در باب کرهستان و سمت بعد از کرده
در نامه یافتی قرار می که در باب سبکی و جبر را در داده اند و اگر
پاک صاف و عرق عدل و انصاف هم اکرم تا خود را بر ما بود
حب الواقع معلوم و مفهوم خواهد شد که این اوصاف
و بی جهت نمرده که در آنجا که سبب باران تا خود را بر ما بود
و در دنیا و ایمان القدر یک جهنم و طاعت و محالک جانان اسلام

در این عالم

و در دهر اسلام با وصف این امور را حلقه این فرق و تفاوت
را است اگر و آنکه هر که در دوقی روگردان شود و دولت و کبر و
کرد و است و دادان با کرده و چهار به رضا و خشنود و جبر نفس نشان
و کبر و ثنوت تا خود را است بابت در چنین باب را حلقه نشان هر دو
دولت را با هم ادوات و المصانعات نمایند و اگر صاحب اینک را
و مستحق و بر سرمل است به نفی محالک و نامی سالک و محال است
و چه اقتداری سرحد و ادان خواهد شد با بابت مصطفی جانان
مستحق و محالین را یکدل و در نظر گرفته باشند اولی و دولت
ایران برای تسهیل عمل و تعلیل زحمات اندک را کرده و حق عمل صفی
از اینک است که این شخص را با جانان بگردانند و بگردانند با به خشنود و کبر و
با هر که اینجاست با هر که اینجاست با هر که اینجاست با هر که اینجاست
سینه و ایمان و عوام با نفی را غنی شوند و از این شوق که
و مقبول خاطر سعادت مشرب هم اکرم تا خود را بر ما بود
صالح و فلاح می دهند و با طاعت کریمانه و انصاف و طاعت
و انی که می شنود و می شنود و می شنود و می شنود و می شنود و می شنود

ما بهات مکتبه که هر آنکه محال جانان انداد و استخراج از این
بهجت و حق و آنکه در صفات و احوال و صفات و احوال
سالک ملک و ملت همچون هر دو مسند تمام ده قلم و ده خاتمه
راحت نهادن در محبت طالع محمد و انصاف که در آن هستند
عقل ایزدی و عفو و فرایند و در دما مسند و مسند و مسند و مسند
تا خود را اول بر خیل بسیار و تا خود را اول بر خیل بسیار
الوری حضرت ای القاسم محمد مصطفی علیه من الصلوة و السلام
و من استیلت ارکام و اینک در دهر مسند و انصاف و انوار و بر مسند
بهشت آثار لرزه این در که حایل و حایل رسالت هر آنکه این
و هر چه بنویسد نور افروزی قلب سلیمان در و طرف سجده را یک
سنگ اندود خلفی را شین و آل و اولاد و اصحاب کربان
تعالی علیه همین حصانه او که در آیات و جهاد و این عالم
سپاه اسلام است و در و فتنه و ترغیب خاضع و قرب حق و حق
روان مبارک که اینقدر قدر که هر که دایره ولایت و بر سر
خنده رسیده و این و انداد او مشکور در این با کرده و انصاف

انصاف سبب بابت قسم است که مسطور از این عفو و احوال و شرح
تفضل داد و مسند خود را ابل درشت و آنکه در کرمیت و این
برای انصاف بیانی روشن خواهد بود که امثال این امور را چندین
قابلیت نیست که از دوقی قریب بدقی تمام اظهار شود بلکه مسطور
و آنکه در دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر
که خواه در اینجانب و خواه در سایر مواضع و دوقی یا این دولت
جاوید می خود باین دولت مشید نگذارند و یا می از اسطوره امری که
بر دست و کلاه دست باشد و واقع نشود و دیگر اسیر و خشنود و کرم
تا خود را است بهر دو مسند و صفات شفیقه و در جمع محبت
آنچه خاطر اخلاص مسطور را هر چند و مسند و مسند و مسند و مسند
تا خود که از جانب بیرون سلطان محمود سلطان دولت سید
بخت سبب بر تبت و اینجانب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
لا اله الا الله و محمد و در دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر و دهر
الملک ایران و خداوند پنهان حجت نهاده و حجت الایه هر چند
با رگه قدرت و مسند و مکتب و مکتب و مکتب و مکتب و مکتب و مکتب و مکتب

[illegible]

صفت حمد نامد است که فخر این خاتون خلد شهبان خطی است به مغفور سلطان
محمد و خان سلطان دوم صفت کردید در ۱۹ و عقبه از احرام ۱۲۳
بسم الله الرحمن الرحیم عرض از کتوبر این کتاب مستجاب اینک درین جزایب
حدوث و بعضی عوارض و در میان دو لایقین علین اسلام را در اول صلح و صفت و
ضوابط و سستی و الفت قدیمه میل به لغار و خدمت و مودی محراب و کدورت
کشد و بر مقتضای جهت صمد اسلام و دلم رضای طریقین شک و ناچ و در حق
جواد و خدایا و مسلم و مودت و تکبید و سستی و محبت از جانبین و لایقین
تفصیل از نظر رخت و مروت شد بهر جهت از ان اعلی صفت قدر قدرت که ان
حکمت ملک بخش ملک گیر آرایش نوح و بهر خدایورین و زمان جمال الاسلام
و الحسین جلالت الدیاء الدین غایت است و البیعت تهرانی و الله اعلم بالصواب

2,344

المردود فی الارضین محافظ حوزه مسلمانی با مطاع ط جهانیه خورشید ملک کارش
 دار بشید جاسیدان بسکه انجمنه اسلامیه زینت بخش قاضی کین ملک
 کوک جودان قاض بخش کاسران شایسته حاکمات ایران اساقان اس اساقان
 محضی شاه عدله ملک و قبط له و حکم ماموریت غرض عرای دولت سرشهری
 و دود علیای شوکت و جوداداری ملک القربا کیدان تحت رحمت غنیت ملک
 قزای ملک ستار کین و کین محافل عین طلب اقبال پادشاه زاده آزاد و بیسده
 دولت ایران محاسن میرزا غفره ابن عبد محمک و چاکر جان شاد میرزا محمد شایسته
 و کالات ناصر شاهی محصور کشنده از جانب دولت عید خانیته تیر نام و فرمانده
 کیدان سرزنت بخش ملک شیری بدراش با جوداداری پادشاه اسلامیه سلطان
 البرین و قاقان البرین خادم الحوین اشرفین ذوالکلیته و دهامه سلطان ان
 السلطان الغازی سلطان محمود خان ایدله ملک و قبط له و کالات ناصر شایسته
 عزت نصیب ایالات انتاب حلات اکتب ستم الامور المجهور با فضل و قیام
 محمد قزاعده الامور بالرای الصواب صدر سبق اکرم والای ولایات ارزنده تارکام
 و سر حکم حاجب شرق محمد امین روث پادشاه دام حمده و عطایه شایسته بود
 ابن عبد محمک و در حدیثه مژدوره با محاسب سر محمک شاد الله عبد الله و زید و کالات

سپاهیان که درستان داخل حدود پارسند سبب این الاسباب و وجه این الوجوه از نظر
دولت علیه ایران داخله و تعرض و تجاوز و تصرفاتین سابق و لاحق تصاحب نمود و در
مذکور که اگر از این طریقین سلاطین و قاطنین عبور نمایند و در باب رسومات باید سلاطین
و قاطنین و سایر مردمانی که در قریع باید باین و غلامان و غلامان و بیگانه ایران و در
نصفه اتحاد بمنزله است. رفع نمایند که باعث که در است بین الملل و الدین نباشد **ماوردی**
با یک نیکو از این ایران نیکو گوید و بیگانه منزه و بسیار ملا و اسلامیة آمدند
چنانچه مثال صحیح و شمار و رد و در این ایالت ملا و اسلامیة و در میان معادله نمایند و از
ایشان با هم و در همه و سایر وجه خلاف قانون تشریع اصلاحی میطلبند و
که اگر انگ از در اجابت ایالت داد امیکه نال تجارت بداشت باشند از ایشان
چیزی میطلبند یا غیره نمود و اگر نال تجارت بداشت باشند مراش حساب کرد
میطلبند و زیاد و طلب نمایند و در طرف دولت ایران نیز با تجارت طرف
دولت حمله و ایالت ایشان را بر این معادله نمایند و بمقتضای شرایط سابقه باید
در حق صحیح و شمار دولت علیه ایران را بتقدید و اجرای شرایط قدیمه از اجتناب
عظام امیر جمیع که بر این گرام و سایر صافان و حاکم دولت حمله و لامل وقت
در است نمود و از شام شریف الی حدین بهترین دار است و ایالت شام شریف را

بھی واپس

ترکی های جمع شده و اختیار با نهادهای خود را مبادله کرده موافق قلعه و دیوارهای
فصل امیر را تعیین و قرار داده اند **فصل اول** بعد از این که امیر به نصرت امیران
کل جماعت را رسیده و نصرت یافته و جماعت ایران و ولایات و اقطاع و
در نمای این مساعده و مروت و وفای کامل الی الله و واقع خواهد بود **فصل دوم**
چون نزاع و جداله که بین چند کشتگان وضع الارکان واقع شده و امر و رسالت
منقطع گردیده و شری را که موجب چند نامه کشتگان بر دست این لازم بود
موقوف و متروک میباشند لهذا نصرت امیران کل جماعت را رسیده و نصرت
یافته و جماعت ایران چنین لایق و دیدند که جماعتی چند نامه بر سر نهاده کشتگان چند نامه
باین شرط و عهد و قرار و عهد که باین دو دولت روس و ایران مشروط بر نصرت
استوار و مطمئن رود و اقطاع صلح و مروت گردد **فصل سوم** نصرت یافته و جماعت
ایران از جانب خود و از جانب ولایات و اقطاع و دولت روسیه و ولایات
تاقی الهای بخوان و ایران را بخواند استیضاف رود و روس باشد با نظرات و نظرات
تقریبی نصرت یافته و جماعت ایران متوجه میگردد که بعد از امضای این عهد نامه
در دست شاه و عهد و قرار و صلح را که منقطع با داره و این دو ولایت مذکور باشد
مستقر امرای روسیه بدین **فصل چهارم** دو تعیین تعیین معاهدات خواهد بود

و...

میکنند که برای سرحد خنایین و حکومت بدین جهت خطه سرحد وضع نمایند از خطه
جماعتی که از خطه مستقیم بقدر که از یک اقطاع است ابتدا کرده خطه
انکه کشیده میشود و از آنجا تا بر چند رودخانه مشهور تقریری باین که از سر خطه
از یک کوچک حاربت فرد و آنکه مناسبت جمعی این رودخانه تا بقای آن برود
از سر در مقابل شهر محمدی شود و چون این خطه با سر رسید مناسبت جمعی از سر تا خطه
آباد میاید و در دو نصرت و اقطاع خواهد بود که در کشت رز است از سر واقع نصرت
قطری بقدر نیم فرسخ که حاربت از سر و در سر است رسم میاید و این نصرت قطری
اطراف است و مسیاد بهر ارضی و در سر که در این نصرت قطری حاربت و عهد و قرار
معلق بر رسیده خواهد بود و از تاریخ امروز در مدت دو ماه با صحت و درستی کامل
و مشخص خواهد شد و بعد از آن از یک طرف طرفه این نصرت قطری منقطع با سر میاید
شروع و مناسبت جمعی از سر میکنند تا بهر بدی لوک و از آنجا خاک ایران بطول جمعی
از سر است و مسیاد بهر ارضی و در سر که در این نصرت قطری حاربت و عهد و قرار
معلق بر رسیده خواهد بود و از تاریخ امروز در مدت دو ماه با صحت و درستی کامل
و مشخص خواهد شد و بعد از آن از یک طرف طرفه این نصرت قطری منقطع با سر میاید
شروع و مناسبت جمعی از سر میکنند تا بهر بدی لوک و از آنجا خاک ایران بطول جمعی
از سر است و مسیاد بهر ارضی و در سر که در این نصرت قطری حاربت و عهد و قرار
معلق بر رسیده خواهد بود و از تاریخ امروز در مدت دو ماه با صحت و درستی کامل
و مشخص خواهد شد و بعد از آن از یک طرف طرفه این نصرت قطری منقطع با سر میاید

بجز خزر و خطه سرحد که بعد از این مستقرات رسیده و ایران را از هر فرقی خواهد داد
و از تعیین خواهد بود **فصل پنجم** نصرت یافته و جماعت ایران از جانب دوستی
خالصه که نصرت یافته و جماعت ایران از سر خطه رسیده و از سر خطه رسیده
و ولایات و اقطاع و دولت روسیه و ولایات و اقطاع و دولت روسیه و ولایات
از فصل مذکور فوق و نقل صرف دارد که قفقاز و دریای خزر است و در هر دو
چون خیزش هر خانه دارد که از آنکه ولایات مذکور هستند و ارضی و من الی الله
و منقطع دولت روسیه بدین **فصل ششم** نصرت یافته و جماعت ایران از سر خطه
کشیده که دولت روسیه را برای جنگ و اقطاع بین الدولین اتفاق افتاده و همچنین
بتلاف ضرر و خسارتها بیکدیگر جهان بزمای دولت روسیه رسیده و عهد میگذرانند
و از این بطنی و جملی آنها را اصلاح نماید و صلح و عهد بین الدولین بدو گردد و
و هیچ قرار گرفت که هر وقت از سر خطه منقطع روسی و چوخی و در هر دو
را باین وصول این عهد و قرار داد میگذرد که همان قدر قوه و حجت خواهد بود که
لفظ خطه در هر دو عهد نامه معاهده که از سر خطه رسیده خواهد شد **فصل هفتم** چون نصرت
یافته و جماعت ایران شایسته و لایق و مناسبت جمعی از سر خطه رسیده و عهد میگذرانند
میگردانند و در هر دو عهد نامه معاهده که از سر خطه رسیده خواهد شد و نصرت یافته و جماعت

با بهار و در اقلای رودخانه ای مذکور آید و بار و بار تعیین صلح و عهد و قرار
رودخانه آید و بار و بار تعیین صلح و عهد و قرار و از آنجا تا بهر بدی لوک و از آنجا
بر خطه سرحد که از سر خطه رسیده و از سر خطه رسیده و از سر خطه رسیده
آنها باین جهت ایران باین خواهد بود که دولت روسیه و ولایات و اقطاع و دولت روسیه
لذا از آنکه در هر دو عهد نامه معاهده که از سر خطه رسیده و از سر خطه رسیده
باین منقطع باشد از هر دو عهد نامه معاهده که از سر خطه رسیده و از سر خطه رسیده
طالش را از ارمال از سر منقطع میکنند چون نقل جماعت از خنایین جمعی میاید و از هر دو
لذا در اینجا خطه سرحد را همان قسم تعیین میکنند که در فوق در باب مناسبت قوه
باین منع آید و بار و نقل که گفته شد بعد از آن خطه سرحد از قله قوه منقطع میاید و
که محال رود و از ارمال از سر منقطع میکنند تا بهر بدی لوک و از آنجا
همان خطه که در باب جمعی میاید و همین شده محال رود و از هر دو عهد نامه معاهده
نقل جماعت مذکور و واقع است از این عهد و قرار و صلح و عهد و قرار و از آنجا
خطه سرحد باین دو دولت نقل جماعت لایق و در هر دو عهد نامه معاهده که از سر خطه رسیده
مناسبت میکنند تا بهر بدی لوک و از آنجا خطه سرحد را از هر دو عهد نامه معاهده که از سر خطه رسیده
جمعی میاید و از آنجا خطه سرحد مناسبت جمعی این رودخانه خواهد بود و با بهار و در

امیر اطر کل محاکم رسید برای اینکه از سبلای و دستاورد قنای صفا و قان خود که
در میند استقام این و معهودی دارد و اعطیت پادشاه محاکم ایران برکات و فتح
و شادی لایح بدو تهنیت میگفت که در این روز به بد شخص وجود و اوست مطربان
شاهرا و عباس پسر از را و سپه و وارث برگزیده تاج و تخت ایران شهنشاه خراز
تا پنج جلوس به شش شاهی پادشاه بالاسحقاق ایمکلت و اند فصل پنجم در بیان
روس باشند سابق استحقاق خواهند داشت که بازادی بر روی خزر و بطول سوال
ان میر کرده کنای ای آن فرد آسیند و در حال شکست کشی در ایران اعانت و
اعداد خواهند یافت و همچنین کشیهای سبازت ایران از استحقاق خواهند بود که در
سابق و بجز غیر نم کرده بر اصل روس آمد و شد نمایند و در احوال در حال
کشی بهان نسبت استقامت و اعداد خواهند یافت در باب معاین هر سکه که
عسکر رسیده دارند چون از قلم الامام بالا فخر استحقاق داشته که در بجز غیر
لها چنین حق مخصوص نمی آید این امر در زمینان با شان داده می شود و بجز
خیز از دولت رسیده بجز دیگر نم تواند در بجز غیر کشی کشی داشته باشد فصل ششم
چون مکنون خاطر اعطیت امیر اطر کل محاکم رسیده و اعطیت پادشاه
محاکم ایران این است که من کل الوجوه مورد ویرا که باین مساعدت و سبب
باین می آید

ایشان شهنشاه که مستقیم نمایند لهذا قرار داد میزدند که سفر او را و کلا که از آن گذرد
جانبین بدولتین علقین علقین میزدند خواه برای اسامی حدیثی اعلایه برای آن
و ای می نظر اخور بر تبه و سواش نشان دولتین علقین در سلا خطه سرودن که باعث آگاه
ایشان کشیده تاج و ولایت مورد اعزاز و احترام شوند و در جانب بر سر
مخصوص و تفریحات قرار خواهند کرد که از طریق سرعی و مخطوط کرد و فصل هفتم در بیان
امیر اطر کل محاکم رسیده و اعطیت پادشاه محاکم ایران استمداد و فرستادن
استمداد را باین دو دولت مانند یکی از علقین خواهد علا خطه کرد و بد که باین است
مساعدت حاصل شود لهذا قرار داد میزدند که تمامی اوضاع و احوال مستطاع به سبب
و اجبت تبعه دو دولت را بر سر می که مستقیم تر از بطور کلا باشد معین و منظم در
مساعدت جدا گانه که با سپه نامه طبعی و مابین و طای می عمار جانین مسفر و مانند خود
اد بر سر و مخطوط می شود و مخطوط دارند اعطیت پادشاه محاکم ایران برای
دولت روس که باین حق این اختیار را بر سر می میداد که در هر محاکم بصلت دولت
افضا کنند که در دنیا و مابین در سبازت علقین نمایند و تهنیت میگفت که این گونه و
ستارت را که هر یک زیاده از ده فقر استحقاق خواهد داشت و اخور بر تبه نشان
حمایت و احترامات و امتیازات سازد و اعطیت امیر اطر کل محاکم رسیده

از جانب خود و تهنیت که در بار برگزیده و جانین ستارت اعطیت پادشاه
محاکم ایران همین و مساعدت کلا بر سر می دارد و در حال شکست از جانب و دستاورد
نسبت یکی از برگزیده و جانین ستارت رسیده باین علقین شده و مکتب کلا که از دولت
روس که در بار اعطیت پادشاه ایران موقوف خواهد بود و این جانین و
کلا واسطه و تحت حکم او خواهد شد و در اصل خود و بعد از ده شش که لایق دان
اداره امیر اطر کل بر سبب عاریت رجوع خواهد کرد فصل یازدهم در بیان امور و احوال
تبعه طریق که سبب جنگ تاخیر افتاده و بعد از اعلف مساعدت موقوف عدالت با تمام
خواهر رسیده و سلا باین که در نای جانین از یکدیگر با از هر آنه داشته باشند به عقل
و تقییل و حصول بدین خواهد شد فصل دوازدهم و ولتین علقین مساعدتین بالاسرا
و شفقت تبعه جانین قرار داد میگفتند که برای آنها شنگ مابین خود بسایق و اعداد
و در جانب رود ارس اطلاق دارند و کدی سه ساله مسفر نمایند تا بازادی و سبب
مساعدت آنها قدرت داشته باشند لیکن اعطیت امیر اطر کل محاکم رسیده
منفعت استمداد در هر دو صداری که با مستحق و اعداد میزدند و در احوال بودند
صفیان و برادر و حقیق و حکم سابق بخوان که جانین را مستحق میداد فصل بیستم
همه امای بخجی و ولتین خواه در مدت جنگ اجزا باشد یا قبل از آن و همچنین

طریق که باین می افتاده باشند از هر مدت که باشد یکی لغایت چهار ماه بازادی
و بعد از آن که هر یک بر مدارکات لازم بایشان داده شد بعد از آن باز و فرستاده
میزدند تا اینکه مدت چهارمین جانین که در آنها امور برگزیده و مدارکات فرستادن
ایشان بولایت خود خواهند رسید و تسلیم شوند و ولتین علقین مساعدتین در باب
امرای جنگ و تهنیت روس و ایران که باین می افتاده و تعلت دوری سلا باین که در
بوده اند یا تعلت و اوضاع و اسباب دیگر در مدت تبعه مسفر نشده باشند جان
قرار داد را میگفتند و هر دو دولت ای وقت کلا اختیار همه و هدایت خواهند
داشت که آنها را سلا باین کنند و تهنیت میگفتند که هر دو دولت امیر خود بدولت خود
یا ایش را سلا باین کنند از جانین مسفر و فصل چهاردهم و ولتین علقین
مملای وطن کنندگان و فراریان را که قبل از جنگ یا در مدت آن تحت حبس یا
گرفته باشند سلا باین کنند و لیکن برای منع شت سبب مسفر جانین که از سلا
و مملای خفی بعضی از این فراریان با هم و لا عیان یا اتباع قدیم لیبان حاصل میزدند
شده دولت ایران تهنیت میگفتند که حضور و تهنیت آشی نیرا که احوال یا بعد از آن
با سبب و مشخص خواهد شد از مسفرات خود که مابین ارس و خط رودخانه میزدند
بجز حق و دریا و حدادی و رودخانه مشهور به جعفر و قزل اوزن تا اتقای آن

وسایل مخصوصه جهت دلگرمی و تفریح که باید علی سبیل العادیه در دست
مذکور به مقیم باشد بر موطبت است و باید اگر خدا نکرده مبلغ هر روز فوق که به دست
گرد و توان است تا در روز نهم ماه آخوت محله که عیادت از بازنده هم
صدمه المظلمه ۱۳۳ هجری قمری تمامه شود معلوم بوده و خواهد بود که تمام ولایت
اذربایجان از ایران انفعال دائمی خواهد یافت اعلیحضرت امیراطراک کل
روسیه مطلقه استحقاق خواهد داشت که امرا یا محیه محکم خیمه زار و در زیویجات
مهر اسطوخودوس و بالافراخ خود جانشینهای خود که استقال آنها باشد باشد در آن
سعی کنند و در باب مبلغه که بر پیشانی امیرداد در انوقت بدولت روس
وصول یافته باشد ایضا معلوم است که هر چه مبلغه و دست داد برای نفع اوس باشد
اما در صورت دولت ایران نزد دولت روس با المهر از نفقات تعهدی
الذمه خواهد بود لیکن صورتی که بکنیز اعلیحضرت پادشاه محاکم ایران دکر
از این مکه گوری که بعد از چو در تومان و جرحارت مهر طبع حیثیت داده
تسلیم گردیده و چند اذربایجان استیهای مرتبه در دولت یکماه از عا که روسیه بکنیز
خواهد شد و با محبت ایران و اکر از خواهر کردید اما قلعه و ولایت خوی
این اعیال کرد و رسم او گردوات مذکور که باید با اتمام در بازنده هم ماه
۱۳۳۳

۱۳۳۳ هجری قمری در اختیارها که روسیه خواهد ماند خیرای که سکر روسیه در
او خواهد بود و در باب تنه و درجه و جازا و بازمان مرافق اکر اعلیحضرت پادشاه
محاکم ایران بدولت امیراطراک روسیه در مکه سواد و هم بهشت که در ماین
بهشت که در تومان داده باشد پیش از وقت دستور العمل لازم است و دست
خواهد داشت و حکومت مستقر بر سر در انوقت اختیار که دارد و از خود
و کلای ایران که برای اعلی رانظاف اعلیحضرت پادشاه محاکم ایران
بود و از تصرف آن خواهند برداشت لیکن بدون اینکه ضابطه و اساسی خلق پیش
نوازند و در سرابط و عهدانی که در عهدنامه صلح امسال و درین فصل
را بده مهر گشته است تغییر می حاصل تواند کرد **فصل چهارم** عا که روسیه که عاقل
سابق چند وقت اذربایجان را در تصرف خواهند داشت چون خستیا تمام و تمام
که مرافق خواهد بود فرما فیضی عا که روسیه در هر جای این محاکم اقامت
نماید قرار داده شده که عا که ایران که هنوز در بعضی اماکن اذربایجان مستقرند
با فاصله بدون و نیز و خود را بولایت داخله ایران بکشند **فصل پنجم** برای
اموریکه بجهت احوال ضابطه و نظم عا که روسیه و حفظ آن ماین عا که
جانشین در تصرف چند وقت ولایت که در فصل سابق فرار داشت بقیت

لازم است معترضه که در بیعت اقامت همه خوار می شود و کس که سبب این
گردد باید که بر اسطوخودوس ایران گردیده و به انفراد نزد یکدیگر و وسای
عا که روس تسلیم شود و همچنین همه خوار می شود که سبب روسیه بگذرد
فاصله گردیده و نزد یکدیگر حاکم ایران تسلیم می شود **فصل ششم** همان حالت
بعد از تسلیم و بعد از اینها جانشین بسیار برای تحفیض خط مرعده که بکنیز
چهارم عهدنامه هر روز شش ماهه نامزد خواهد شد و اگر اکر برای برت
نقشه میجو از آنکه یک نسخه بهر با شری رسید به تصحیح فرما فیضی که جستان و خند و
در محال می باشد به تصحیح و در سبب نایب المظله جاس میرزا عا که خواهد شد
و بعد از آن نقشه می باشد و مستحق و در سبب دست او در دست خواهد بود
این فصل جدا گانه که برای اعلی حضرت نامه هر روز در تحفیض یافته و مشتمل بر دو
پانصد قره و است با خواهد داشت که کویا لفظ حفظ در اینها مندرج است در هر حال
و عا که عا که اعلیحضرت امیراطراک کل محاکم روسیه و اعلیحضرت پادشاه محاکم
ایران آنها را حفظ خواهند کرد و هر که در قریه ترکان جای تبارج و هم
۱۳۳۳ هجری قمری در عیادت از بازنده هم ماه آخوت محله که عیادت از بازنده هم
صدمه المظلمه ۱۳۳ هجری قمری تمامه شود معلوم بوده و خواهد بود که تمام ولایت
اذربایجان از ایران انفعال دائمی خواهد یافت اعلیحضرت امیراطراک کل
روسیه مطلقه استحقاق خواهد داشت که امرا یا محیه محکم خیمه زار و در زیویجات
مهر اسطوخودوس و بالافراخ خود جانشینهای خود که استقال آنها باشد باشد در آن
سعی کنند و در باب مبلغه که بر پیشانی امیرداد در انوقت بدولت روس
وصول یافته باشد ایضا معلوم است که هر چه مبلغه و دست داد برای نفع اوس باشد
اما در صورت دولت ایران نزد دولت روس با المهر از نفقات تعهدی
الذمه خواهد بود لیکن صورتی که بکنیز اعلیحضرت پادشاه محاکم ایران دکر
از این مکه گوری که بعد از چو در تومان و جرحارت مهر طبع حیثیت داده
تسلیم گردیده و چند اذربایجان استیهای مرتبه در دولت یکماه از عا که روسیه بکنیز
خواهد شد و با محبت ایران و اکر از خواهر کردید اما قلعه و ولایت خوی
این اعیال کرد و رسم او گردوات مذکور که باید با اتمام در بازنده هم ماه
۱۳۳۳

عهدنامه روس و ایران تجارت فصل ششم
بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول چون دولتی عاقلین معا بدین وقت دارند که اتباع خود را از انکه
و نوایدی که از آزادی و رفعت تجارت حاصل می شود بهره مند دارند و این
تخصیص قرار داده گردید که با اتباع روس که بکنیز و دست و شمشیر
در همه محاکم ایران خواهند تجارت کرد و اگر اکر بکنیزی می دارد و اگر
جیرانند رفت و بهین نسبت االی ایران است و خود را از آزادی خیر باز دارد
خجانی برسد و دولتی روس و ایران بکلیت روس جیرانند بر د معافه و مع
کرد و متاع و دیگر چیزین بر د و از هر گونه حقوق و جیرانند و در محاکم اعلیحضرت
امیراطراک با اتباع دولتی که از اداد و داده می شود بهره مند خواهند شد
در عا که یکی از احتاج دولت روس در محاکم ایران و عا که باید احوال
تغذیه و غیره مصلحت احوال سبب تجارت دولت و دست بدون تصور احوال
یا شریکای از تسلیم خواهند شد که با اختیار تمام خود که شایسته دارند و عا که
و در صورتیکه احوال و شریکای او موجود نباشند اختیار ضبط و کفالت این
احوال بر کس یا اگر کاران یا کس دیگری روسیه و اگر اکر می شود بدون اینکه هیچ

ممانعت از جانب حکام ولایت ظاهر شود **فصل دوم** جمع در دولت و ممانعت
و دیگر عهده که برای امور تجارت خود مایلان ایالتی باشند بگویند و دیگر
روسیه و حاکم ولایت و در جائی که کونول نباشد جهات حاکم ولایت
می شود تا اینکه مستقام سازند بنظر این برای قطع و جوار طبق عدالت تحقیقات
لازمه تواند کرد اگر یکی از طرفین خواهد که بدون اینکه خود کونول در ملک
محرره و مصدق که لایق قبول هر حکم عدالت است در دولت و همیشه باشد از دیگر
ادعای نماید و چون اقامه می شود و یکی دیگر در این قبیل ادعا که داد و
مدعی ایله خود تصدیق بحقیقت این نماید معقول گمان شود و هر سال دولت مستغنی
که بصورت مذکور مایلان ایالتی باشند واقع شده باشد با دقت تمام سری و
مطوق شده هر گونه ممانعت که در تمام این مظهر برسد و باعث ضرر یکی از
طرفین گردد و سرش طایفه خسارت سالیانه از طرف دیگر خواهد شد و در هر
یکی از آنها روس در ایران معضات در ملک خود حق از باب طلب از ازمسته
را اعمال او داده می شود اما اگر در کسب و کار گذار یا کونول مستقام نمایند که
مذکور مال ممکن است تصرف که بطا را بر تفرقی چنان از باب طلب باید در دولت
روسیه گذارند است یا نه برای تحقیق کردن این مطلب مدعی حمله خود مصداق
است

نخواهند کرد و اینست که در این فصل معین گشته همچنین درباره ایالتی ایران
که در ولایت روس موانع قوانین ملکیه تجارت میکنند سری خواهد شد **فصل سوم**
برای اینکه تجارت متعده جانی منافی را که علت طایفه شرط سابقه الکر گذارند
حقن و مستقیم نمایند قرار داده شد که از هر گونه منافی که متعلق متعده روس باین
آورد و با از این مملکت بیرون برده شود و گذار ملک از ازمسته محموله ایران که
مطوق متعده اندولت از دریای خزر یا از راه خشکی سرحد دولین روس و ایران
به ولایت روس برده شود همچنین از ازمسته روس که در مای ایران یا چنان
بیرون هر گونه منافی است با حق در دولت داخل شدن و بیرون رفتن از ملک
گرفته می شود و عهده از آن هیچگونه کمزری دیگر از این منسلطه نخواهد شد و اگر در
روسی لازم داند که قانون تازه و طریقهای جدید در کمزری قرار دهد مستغنی
که در این حالت نیز کمزری بر آورده از حد است اصنافه نمایند **فصل چهارم**
اگر دولت روس بایران با دولت دیگر در جنگ باشد متعده جانی منافع خواهد شد
از اینکه با ازمسته خود از خاک دولین ملین منافعین محموله روس به ملک دولت تازه
بروند **فصل پنجم** چون موانع مالدان که در ایران موجود است برای ایالتی
مسکون است که خانه و انبار و سلطان مخصوص برای وضع ازمسته خود با عاریت

تقدیم است روس در ایران ادعا داده می شود که خانه برای سکونت و انبار و ملک
برای وضع ازمسته تجارت هم اجازه نمایند و هم ملکیت تحصیل کنند و مستغنی
دولت ایران بان خانه و انبار و ملکها فقط داخل نمی تواند شد بلکه خود
صورت از کسب و کار گذار یا کونول روسیه هر تراضی می نمایند و کونول
صاحب منصب یا توجیه تعیین کنند که در دولت ملاحظه خانه یا ازمسته حضور
دهنده باشد **فصل ششم** چون کسب و کار گذار دولت امپراطوری و صاحبان
اموری باشند و کونولها و ترجمانها در ایران ازمسته که بطا روس پیشان
باید و اگر شهادت محرمه معیشت برای اتباع سپاهی کنند که اقامه می تواند در
باج و خراج هر گونه ازمسته و هتاج که خانه بمصروف پیشان تعیین شده باشد
سازند و گذار ملک این امتیازات به چهارده باره و کسب و کار گذار و کونول دولت
ایران که معقم دربار دولت روس باشند سری و مطوق خواهد شد و یک
از اهل ایران برای خدمت ایلی یا کسب و کار و کونولها و حامیان تجارت
لازم است و اگر یکی در نزد پیشان باشند مانند متعده روس از حمایت پیشان
بهره مند خواهند بود و لیکن اگر شخصی از آنها سرگت بجای شود که موانع قوانین
ملکیه مستغنی نباشد و در صورت وزیر دولت ایران یا حاکم در جائی که آنها
بمانند

باشند بزرگ ولایت محرم را بر ازمسته از ایلی یا کسب و کار گذار و زردگرگان
که باشد مستغنی می کنند و اوقات خود و اگر این مطالبه جانی باشد بر ولایتی که هم
و تقصیر متهم را ثابت کنند ایلی یا کونول یا کسب و کار در دادن و ازمسته خواهد شد
فصل هفتم چه ادعا داد و امر خارجینا که فیما بین متعده روسیه باشد با ازمسته
و قطع و فصل کسب و کار کونولها یا ازمسته امپراطور بطریق قوانین و ولایت
روسیه مرجع می شود و همچنین است منازعات و ادعای که مایلان متعده دولتی
و متعده دولت دیگر اتفاق می افتد در حالیکه طرفین مان را منعی شوند و منازعات
و ادعای سیک مایلان متعده روس و ایران واقع شود بی ادیان حاکم شرع و یا حاکم
ولایت موردش و محول میگردد و مطوق و ملی می شود و کونول در جهان یا کونول
چون اسکندر ادعا می کند که فقه سرائین قانون ملی شده باشد و در ازمسته
نمی تواند شد هر گاه او ضایع فقهی باشد که اضمای تحقیق ملاحظه نماید که کسب و کار
ایلی و کسب و کار گذار یا کونول روسیه را سابقا از آن اخبار شود ملاحظه نمایند
و در این حالت آن امر مستقام و محکوم علیه می تواند کرد و در هر خانه مطوق
که در هر زبان چنان باشد که گذار ملک در حضور یکدیگر ترجمان یا کسب و کار
روسیه **فصل هشتم** که رقیل دولت آن کنه های بزرگ که در میان خود در

راه برودن علی فاضل از حضرت او دست او را در آن ایلی باز برگردان پس ده و ده
پادشاهی و خاندان و دست ایلی باشند هر گاه که در میان قصر با روی پادشاهی
که نشسته شده باشند تا در محلات یا بر آید برای ایلی پیش فلک می کنند و اینک
باشی که پیش ایلی خواهد بود و ایستاد خواهد داشت که ایستاده می که در پیکر او باشند
بایستد ایلی در در محلات یا بر آید و پادشاه خواهد شد و با طاق وزیر اول یا جواد
سید سالار رفته تا بر آن ایلی پادشاه چند لحظه در آنجا آرام خواهد گرفت در آن حال ایلی
با هزاران خود شیک ایستاده باشی از پیش بوجه محلات یا بر آید و داخل خواهد شد و اول
فرمان با تو که می پادشاه ایلی در سینه آن بر و خواهد ماند بعد از آنکه شیک ایستاده
باشی ایلی را با طهرت پادشاهی عرض کنند و در آنجا پادشاه بدخول
یا جواد در کفایت خواهد کرد و ایلی با همه اصحاب خود با شما خواهند رفت اما در محلات
از ایلی و از شیک از اصحاب او در محلات نخواهند شد که هر یک که بخواهد بوضع وزی
که دارند بدهند لیکن ایلی و تبس او تمام خواهند کرد که برای خود بکفایت نفس
نایسته که قبل از داخل شدن بر آن پادشاه در بعد از عرض نیاز حضرت شاه ایلی
از جانبش بکفایت بپوشانند و برای او ندی حاضر میکنند بعد از آنکه پادشاه
مجلس ایلی به آن ترتیبی که آمده بود در محلات میگردد لیکن بدون اینکه با طاق وزیر
ایلی

یا جواد رسیده سالار داخل شود بعد از این سلام اول ایلی باز در آنجا شیک بیدار او
بود و میرود و رسوم تشریفات برای پذیرفتن و کسب یا کار کردار در آنجا خواهد بود
که اینک صاحب سفینه که بستانبال از سفینه شد در مرتبه است و خواهند بود و اصحاب
ایشان در مدد و کمر و چهره سختین برای ایشان بر آن خواهند آمد و همان عکری که در آن
هسته برای ایشان پیش فلک خواهند کرد و وزیر اعظم پادشاهی او را بیدار ایشان خواهد
آمد و آن تملک میگرداند بعد از آنکه پادشاه ایلی با کسب یا کار کردار از جانب
و لیفت خود حامل امر اسلحه باشد و اعطیت پادشاه از دست ایشان خود خواهد شد
همان تشریفات بر طبق دولت در حق ایشان و در کلا و کار کردار آن ایوان که پادشاه
برابر با طهرت بوضع میسند بر می و مظهر میگردان لیکن ملاحظه املاجات رسومات سوله
در دو محلات این مدکه که مسئول بر دو خدمت و مظهر و مهر و کلا می گردانند
با فخر و هیبت دارد که در کلا لفظ لفظ بعد نامه عمده امروزی سید است که برای
ترطیهای است بپوش و در پیش فرزان شیک مسیحه که جرات است از چشم شربال
علاهی جاری ملاحظه و تصدیق نواب پادشاه رسیده بعد از وزیر و کار بر آن
ایلی

قرار نامه ستاره بین ایران در دس در باب مجلس جمعی

بدر آنکه بجهت دفع افلاس جمعی در رفع حله جات و در شکسته کار نام آمده از
مهرات و قبل است **فصل اول** جمع مستندات خرید و فروخت و شکلات و غیره
باید و در آنجا به معیت و در دفتر محض که حکم هر ولایت محمود میم دولت میدهد
ثبت شود و در دفتر محله مذکور کل مطالبات از روی تاریخ نموده باید ثبت شود و
در باید بر وی مستندات داشته شود و اوراق دفتر نموده داشته باشد و محکم و نظره
نباشد **فصل دوم** مستندات که در دفتر بزرگ معیت شده اند باز باید جدا گانه در
دیوانخانه از روی الفبا با سببی معیت و در دفتر بزرگ ثبت شود
فصل سوم فقره سیم چنانچه کلی مقام مصلحه خواهد بود و در آنجا معیت شده
بر خیزد آنکه ثبت و دیوانخانه پیش قیام برت اول وصول خواهد شد و ایستاد داد
مستقل و آن عدل که در افلاس جاریت نخواهد بود **فصل چهارم** در ثبت مستندات
چیزی نیست واجب و بکسر مستندات که موافق قاعده در دیوانخانه معیت
است با هم رسانده است ترجیح دارد در مستندات خارجی که چیزی نخواهد بود و در
از اجرای مستندات که در دیوانخانه معیت شده است و در آنجا مستندات خارجی
تأدیت یکبار میباید در دیوانخانه آورده معیت نمایند **فصل پنجم** هر که مال غیر خود را
نخواهد بفرستد یا بفرستد بکار و باید قبل و بپای آنرا ثبت شد و بدین ترتیب
ایلی

بر دهنده خواهد بود از آنکه در هر دو ایستاده قبل از ثبت و معیت و در
چنان سند خرید و فروخت باید مشخص نماید که قبل و بپای آن ثبت میگردانند
ثبت است و پیش از آن چنانچه معیت و غیر فرشته شده باشد و در دس مظهر مذکور
ثبت است **فصل ششم** ادای وجه مسکونی ثابت نخواهد بود و کار آنکه طلبکار و بدهکار هر دو
و هر خود بر وی ثبت داشته باشند که خواهد ملاحظه رسید و الا بعد از ضرورت باید با
مشهد و بیا و قسم ادای قرض ثابت کرد و **فصل هفتم** بعد از وفات بدهکار
طلبکاران حق مطالبه نخواهند خورد از ورثه مرحوم قبل از انقضای عده خواهند داشت
مگر در آن اموال مرحوم را در نمایند **فصل هشتم** هر یک از کسبه و تاجران که دعوی افلاس
نمایند باید قسم بیاورند که از اموال چیزی چنان نگذارد که در وقت و افلاس خود از آن
کنند و چنانچه ثمر کار و کار کنند از او هم باید قسم بیاورند که از اموال او چیزی
نگذارد **فصل نهم** از آنجمله در شکلات دست بر نمیدانند تا ضامن حق حاضر نمایند و در آن
اموال و در شکسته را از اموال اول و در آن اموال بدهکار در صورتیکه ثابت شود که بدهکار
مظهر در شکستگی او صاحب این اموال شده اند و آنچه از اموال ایشان که بپوشیده
به در شکسته بپوشیده باشد یا ثبت نرسیده باشد یا اینکه حاصل کاسبی حاصل
باشد مع چهار دهنه آن ثمر رفته از ضبط محفوظ خواهد بود **فصل دهم** چنانچه

اینچنین مخصوص وزیر مختار و بار ایران ادرا در بر محض رخود قرار دادیم که با وزیر مختار
ازاری محله که از احباب بسیار جوان و بسیار بزرگ دولت ما است اطرا ایران بسیار
نامهربان است و دست ما نشو عهد نامه که در میان ما متفق حصول مقصود بکار ما باشد متعقد
محقق دارد و ما مستقیم کنیم که آنچه وزیر مختار را بدو ما مستقیم و متفق نماید بهر ما مستقیم
و محرمی بداریم و از هر طرف متصرف مختلف کنیم و بکار ما که بهر چه در هیچ سبب مختلف شود
و لیکن اتمام عهد ما مستقیم و متفق ما میمانیم که بعد از استقامت ما در هر دو طرف مستقیم
شود و بعد از مقصود و دستیم که این نوشته بهر اسم اطرا می شود و ما مستقیم و در هر دو طرف
فرموده ۱۸۵۰ است و لطافتش ما نشو ما نشان در دین و در هر طرف

مفسر ظاهر علامه آن اعلی حضرت وادایای اندولت بود و از طرف ترس لطف بدولت
و ادبای دولت روز افزون مایم و اقامه شد و فصل سنده دران برین مختصر
و جوی صفت و سنده علامه ماین جناب اشرف الصغیر میرزا آقاخان صدر اعظم امجد الدوله
العلیه دولت ماکه محال و ثوق و اجتماع کجاست و کاروانه و ارادت او داریم و حسب
مشاوره که سنده و موش آن اعلی حضرت را که بمنزله اسفندی رسمی و قطعی از جانب
خود محبوب داشته بود و در جناب اعلی مشاوره ایران نمود اعلی حضرت بدولت مایه و از طرف
قبول آن صیحه و رنگ و درین جایزه بشیم و جهان بایه و درجه که محبوب باشد و در
گذشتیم و از جانب ملت جواب شایسته خود بیاورش جواب مخصوص بیام و درم که از آن
بایخ سنده و دوستی و تاجه و این الدوله و این سنده و از طرف دو پاشا و شوکت
و سنده و بی قول و اسفندی رسمی و قطعی مقرران میشدیم و امید داریم که الاله العبد رشته
مواکات ماین اسند و دولت و ملت در مقام بود و منافع و فوائد کثیر آن برین مکتوب
و عقب باشد که کجایان نزدیک و جهان باشد که عید مسافت ضروری ماین محکمات
سرعی و بطور کرد و در هر یک از این منافع و مصالح جمله که کجایان سرعی و جاید بشیم
که زیاده بران میان و دوستان بزرگ و بیکجه مقصودش بدایم که از دست و
لا سطر ای هموار و جود و بیاول آن اعلی حضرت دوست مکرم ترین و لایس را

ترجمہ سلسلہ جناب میر پورہ دزیر محارقاتہ جناب صدر اعظم
خان ابجد اشرف الفیض محمد استغفار استغفار کما سلفہ و مجلس ملاقات

چند در قسطنطنیه از این اتفاق افتاد و دستار مقدس و ما سریت خود را مفصل بیان کرد
بجمله کار حاضر انتخاب امیر اسراف و آنچه در مجلس شفا و اظهار داشت اکنون بگو
فرشته اعلام میداد که دلا مقصود ما سریت دستار اینک میل اعلی حضرت است
فرانسه را بر اسم آرد و محکم اتحاد دولین فرانسه و ایران با دلی دولت علیه
ناید و تا به تاجیکیت حفظ و توسیع برآورده و دستی ایستد دولت عهد نامه که در عهد پیش
مروج از جانب دولت فرانسه تحلیف باشد مقبول اولی دولت علیه نکست همان عهد
نامه را اعلی حضرت شایسته ایران عار بدون هیچ نوع قیصر معنی فرمایند اگر چه احتیاج
اثرف شرط عهد نامه بر نوره شایسته صلاح در نه ایستد دست و اگر چه حالت امروزه
دولت ایران مقتضی شروط عهد نامه باشد ولی چون در خصوص انقضای این عهد نامه
نیامین دولین فرانسه و ایران سازش نماید و در پیوست میل دولت فرانسه در
ایجاب قبول نکست عهد نامه حاضر اعلی حضرت است امپراطوری زیاده از حد مطروح خواهد
که اولی دولت علیه عهد نامه بر نوره را با وصف معنی که در آن با حقا و انجبت
مصدق است چنان ارضای خاطر اعلی حضرت است مقبول و معنی دارنده ایران دستار
در نزد انتخاب اثرف عهد نامه را امیر نماید که عهد نامه بر نوره را بر روی آرزوی اعلی حضرت
و به معنی بدون هیچ قسم قیصر انقضای و باز در پیوست که دست و رضایت اعلی حضرت
باشد

امپراطوری که از قبول این عهد نامه حاصل خواهد شد چنان نفع حاصل خواهد بود که نه تنها
نفع معایب حالیه این عهد نامه باشد بلکه مصالح آئینده این دولت را نیز بقدر امکان
حفاظت و تقویت نماید زیاده از حدی ندارد و هر چه در کارشال المکرم است

حدوث عهد نامه که میرزا حسن با دولت فرانسه بسته است

بسم الله الرحمن الرحیم چون در این اوان سعادت شان و زمان مسرت قری
خداوند ملک جهان سلطنت و سلطه امپراطور محاکم فرانسه و پادشاه ایتالیا بنای آگاه
والفت با اعلی حضرت قدر قدرت قضا بطلت نورشید رایت شایسته صاحب حق
کیمیستان پادشاه انجمن سواد اعیان دارش ملک کبری و جمیع فرمانروایان
الملک ایران و جمیع الملکان این سلطان این سلطان و اسماقان این اسماقان این
اسماقان ابوالمظفر علی شاه قاجار خداوند ملک و سلطان که شایسته عهد نامه است
و در قی دولین ملکان و عهد نامه دولت و اتفاق سلطنتی بین این دو دولت
لازمه تعیین خصصت گذارنده از طرف جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا
وزیر اعظم و ولایت امپراطوری صاحب ملک هایون اثرف قیادی دولت
موسیر و موسیر و موسیر که بر ما نام ما سرور کرده بنای عهد شرط بنده است
ملک بنیان پادشاهی و چاکر و برین درگاه سپهر شایسته ای سفیر و دستیار

قرار اند قرن میرزا محمد رضا وزیر دار السلطنه قریب که شایسته مقتضای صلاح دولین ملکان
با یکدیگر که در عهد نامه و عهد نامه و عهد نامه و عهد نامه را نگه داری نموده
اولی دولت کبری و امنی و سلطنت علی رضا نامه انهارا قی و عهد نامه بر نوره
تسلیم کرد که بنای **داده اول** اگر چه اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه ملک با نگاه
و جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا صلح نموده من بعد با یکدیگر اعلی حضرت
و داده **دوم** اسم محبت و اتحاد و دوستی برآورده چون الدولین ملکان و اتفاق داده
باشد **داده دوم** اگر چه جناب امپراطور اعظم مقتضای هر قسم دوستی و مراقت است
علیه ایران مستوفد و کفیل کرد که من بعد اصدی رخنه در خاک ایران نماید چنانچه احدی
خاسته باشد که بعد ازین و عل در خاک محاکم ایران نماید جناب امپراطور اعظم
سپهر محاکم ایران محال مراقت بعمل آورده بدفع دشمن بر وجه هر جهت محاکم
بر نوره را نماید و هیچ وجه خود داری نکند **داده سیم** اگر چه جناب امپراطور اعظم
ادای شهادت نموده که محاکم که در جستان ملک حلال مورد اعلی حضرت باشد
چنانچه و حقیقه مطلب بر جناب امپراطور مشخص و معلوم است **داده چهارم** اگر چه
امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا در خصوص اخراج نمودن طایفه روسیه از
ملک که جستان و تمامی خاک ایران برود عهد نامه خود لازم و قرار داد

و در مذکر طایفه بر نوره را بر حرم آفرین از جمیع خاک ایران اخراج نموده و با انگشت
حد و کشور ایران نمایند و چنانچه روسیه بنای عهد صلح نمایند این شروط
عهد نامه است قرار داده بطریق امور دولت خود در انحصار کوتاهی نمایند
تعهده در باب امیطلب فرموده بر دنده است حال خود واجب و لازم باشند
داده پنجم اگر چه از طرف قریب که جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا
کلیه سفیر معتمد و خصصت گذارنده رسیده اند در جستان ملک جناب اعلی حضرت قدر
قدرت پادشاه و جمیع ایران اقامت نموده که مستعداری و صلاح اندیشی و
علیق قیام و اقدام نماید **داده ششم** اگر چه گاه رای سفیر فیاض جهان آرای
اعلی حضرت پادشاه محاکم ایران اتفاق فرمایند که هر کس در و توکی رسم
فرنگ تعلیم و چنانچه بعضی قضا بعضی قضا قضا فرنگ بنا گذارد جناب امپراطور
فرانسه و پادشاه ایتالیا بنا بر این مطلب توپ سفیر و ملک هر چه هر قدر
و لازم بوده باشد بصورت ایران ارسال و قیمت انرا از قرار قیمت ملک
بر کار جناب امپراطور اعظم داده شود **داده هفتم** اگر چه از دولت علیه ایران
خواهش نمایند که بطریق قضاوی فرنگ قلعه ساخته باشند و توپخانه قضا
فرنگ تربیت و چنانچه پادشاه با ضابطه فرنگ تعلیم نمایند هر قدر توپ و چنانچه

[illegible]

محمد نامہ ملحق و دولت ایران

بسم الله الرحمن الرحيم چون اعلیٰ حضرت خازن حیدریت اقدس پناہ دین مآب شاہ
اعظم و شایستہ اعظم سلطان و املاک استعلا کل ممالک ایران و اعلیٰ حضرت دہلی
اول بادشاہ غلبہ و غمزدان و مہار ارباب سیدہ کہ از دوستی و اتحاد خود بہرگز
ناہیست

تازه بدست و بدست سارت ملک خود را پیش از این محک شونده بعد از آنکه بدست آمدند
که جدا نماند منفعت شود و برای قدیم اختیار و نصرت داشتند کل ملک ایران
جانب جلاله مقرب بقانون فرغ خان این ملک نیکو سپه دولت علیه ایران
صاحب اختیار جانان و محامل این دوداری که متعلق بملکس و غیره و غیره را در اختیار
پادشاه و بلوک و یکون شاد و ملین چهاردهم در زیر امور خارج و از برای مجلس
دوداری نشان مخصوص خود و صاحب شاهی بزرگ خارج امنی و پس را بدین و ملک خود
کنند و دلا و دیوار و ملک می و برلس و سر از راه صاحب نشان مجید از راه اول و
بزرگ ملک امر را طوری عقاب میزند و ملک سار به قطب شایه حسن و زلف ملک
مردور و غیره و غیره را و کمالی را خود تعیین نمودند و این تعداد آنکه در دود
مجمع شدند و اختیار را بجهای خود را مصلوب و نمودند و مواشی مرکب بوسیله بدین قبول
آئینه را بر اثر خود نمودند **فصل اول** فی بیان دولت علیه ایران و در عایای اندولت
همه ملوک در عایای اندولت بعد از این نیز دوستی صادق و استقامت و حکم ظاهر بود
فصل دوم سفرای کسب را با مأمورین و سیلو جایگ که هر یک از دودلین سعادت میسر شدند
بدو بار یکدیگر مأمور و مقیم شدند همان زمان و مصلو که که در حق سفرای کسب را با مأمور
و مصلو ملک دول که ملامت الوداد و استماع آنها معمول می شد و بعد از آن زمان نیز از

[illegible]

و اتباع دول که ملکه اوداد حین در دستمه و محمولات این بر لایات و دلیان
خروج از حاکمین مطالبه نمود از این نیز مطالبه خواهد شد و حق و وجه عیله به هم می آید
علی مطالبه نخواهد شد **فصل هجتم** در محاکم مجریه ایران اگر فایده اتباع دست
طریق سرافضه یا ساجده یا ساجده روی و دهر علی کسکوی در اهرای عدالت با آنها
مجدد و کسب یا قوتولی و دولت همه بلجک خواهد بود اگر متوجه در محل و مکان این فایده
یا ساجده و ساجده بوده باشد والا در حاکمین که اقرب بدان سرور است خواهد بود و کسب
سرور علی کسکورا و روش قرابن متداوله در محاکم بلجک خواهد بود هرگاه سرافضه یا ساجده
فایده تبعه دولت همه یا کسب و اتباع دولت عیله در محاکم ایران حادث گردد
عملی که کسب یا قوتولی و دولت همه بلجک مستقیم باشد محاکم یا حین تجنص قرین
و اهرای حکم بعدل و انصاف در محکمه دولت علی ایران که عمل نماید علی سیکونه انور است
یا حضور احدی از خندان و کسب یا قوتولی و دولت سرور یا خواهد بود هرگاه سرافضه یا ساجده
یا ساجده در محاکم ایران فایده اتباع بلجک و تبعه سرور دول خارج و قوت و تصنیف
در اهرای حکم آن مجسد و دلهای قوت و طریق خاوند که در مالک کسکورا ساجده
که فایده اتباع علی ایران و اتباع دولت بلجک و تبعه سرور دول خارج و کسب
بلجک اتفاق افتاده از انجام آن عوی خواهد بود که با اتباع دول که ملکه اوداد در محاکم

بروز و معمول و مرتب می شود و دولت ایران در مملکت بلخک و اتباع دولت
بلخک در مملکت ایران اگر سهم کنایان کسب کرده اند چنانکه در مملکتین سرزمینهای
دول لا طرأه و داد و رشت می شود با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد
فصل ششم در صورت وفات یکی از رعایای دولین در مملکت طرین در بارگاه
سیت همان رفتار معمول خواهد بود که نسبت به ترک رعایای دول لا طرأه و داد و رشت
فصل هفتم دولین معاهدین بجهت حمایت اتباع و اقلیت اسرار تجارت و فراخ
اسباب معاشرت و دست اندازنده فیما بین تبعه جانشین اختیار و برادر کردن
طرین به نظر قنصل برقرار گردد و قنصلهای دولت ایران در دارالسلطنه بزرگ
و آن در رس و غیر اقامت خواهند داشت و قنصلهای دولت بلخک در دارالسلطنه
طهران و دارالسلطنه بزرگ و بندر اوشهر مستقر خواهند بود این قنصلهای دول
معاهدین با السویه در محل مستقر می کنند مملکتین از احوال و ایت و احوال و ایت
معاهدین قنصلهای دول لا طرأه و داد و رشت جانشین محظوظ بهر مصلحت
خواهند کرد و نیز با سرین و سولاینگ و قنصلهای دولت ایران رعایای
نه در ظاهر و نه در خفیة حمایت نخواهند کرد با سرین و سولاینگ و قنصلهای
رعایای ایران را نه در ظاهر و نه در خفیة حمایت نخواهند کرد و قنصلهای دولین

مملکتین

معاهدین که در مملکت طرین مشمول تجارت شود مطیع خواهند بود و همان قوانین و مقررات
که سایر رعایای دولت تبعه ایشان که مشمول تجارت نبوده و چنانچه مطیع نیستند
فصل هشتم در صورت ظهور جنگ فیما بین یکی از دولین معاهدین و یک دولت دیگر
مملکتی نخواهد رسید به دستی و اتحادی که باید نماید فیما بین دولین معاهدین برقرار نماید
فصل نهم این عهدنامه دوستی و تجارتی که ملاحظه محال صداقت و دوستی و اتحاد
فیما بین دولین محرمین ایران و بلخک منعقد شده و چون الله تعالی از تاریخ روزنامه
اصحاب محامات طرین تا وصال از جانشین لحدق در آسیای شرقی و محظوظ خواهد بود
یکال پیش از اخصای این عهدنامه هیچکس میل خود را در توقیف و اجرای این عهدنامه
بدولت دیگر اعلام نکرده باشند عهدنامه حال برقرار خواهد ماند مادامیکه یکای بعد از
تاریخ روزنامه رخا ان اعلام هر وقتی که اعلام برقرار شود و لحاظی از محار و دولین
معاهدین قنصل می کنند که اصحاب محامات با دست و پا خود را در طرف و داد
با یازده و بر لایه می شود و در طهران یا در روسیه یا در اسلامبول سلاطین و سلاطین
محار و دولین مملکتین معاهدین این عهدنامه را هر که حاضر را بحدود خود محرم و معروف
این عهدنامه در دوشنبه بزرگان فارسی و فرانسه و روسیه و سیم ششم و سیم ششم
برقرار و ایت و شهادت و رسم جاری می شود

عهدنامه ایران و مشیران شهرآزاد

چون اعلیحضرت خورشید ریاست اقدس پهلوی شاهنشاهی اعظم و پادشاه با اکتساب
کل مملکت ایران و مجلس مشیران شهرآزاد و انجمن تنگ لریک و مجلس شهران
شهرآزاد و انجمن تنگ لریک و مجلس مشیران شهرآزاد و انجمن تنگ لریک
از انجمن تنگ لریک و در برابر دولت دوستی و اتحادی که با السویه باغ و سوسه
مستقر خواهد بود و در صورت اتحاد جانشین را شکم سازد و بعد از ایت و ایت
اعلیحضرت شاهنشاهی ایران جناب حاکمات معتمدین و این الملک فرخنده
شیرکسیر دولت علیه ایران دارای تعزیرهای بی حد و حصر و صاحب کمر سلطان
مالی و غیره و غیره و در مجلس مشیران شهرآزاد و انجمن تنگ لریک و مجلس
شهرآزاد و انجمن تنگ لریک و مجلس مشیران شهرآزاد و انجمن تنگ لریک
دولت در ریاست و در ریاست خود را در نزد اعلیحضرت امپراطور و انجمن و لحاظی
مقتضی نموده و این بعد از آنکه در پاریس جمع شدند و جهت راههای خود را
گردان و در آن کسب رسمی دیدند حصول آیه را برقرار نموده **فصل اول** معاهدین
فیما بین دولت علیه ایران رعایای انزولت و جمهوریه انجمن تنگ لریک و رعایای
انجمن تنگ لریک دوستی صادق و اتحاد و محکم و برقرار خواهد بود **فصل دوم** معزای کسب از

قانون

محار و سایر سرین و سولاینگ که یک کسب از اجانب مستقر خواهند بود و یک کسب از
مستقر زنده جان رفتار و ملوک که در حق معزای کسب از وزارت محار و دول لا طرأه و داد
اتباع آنها معمول می شود و بعد از آن رفتار نیز در حق معزای کسب از وزارت محار و سولاینگ
و سولاینگ مملکت مستقر و اتباع ایشان معمول و محرم و همان اعتبارات محظوظ
خواهند بود **فصل سیم** مملکت مستقر از قنصل سید جان و سولاینگ و در غیر کسب
مملکت یک کسب است با توقیف نمایند با السویه از جانب حکام و ولایات و دول
مملکت مستقر از قنصل سید جان و سولاینگ و در غیر کسب که در مملکت یک کسب است
با توقیف نمایند با السویه از جانب حکام و ولایات و دولای مملکت مستقر و معزیت
حمایت قادرانه هر چند خواهند کرد و در هر حال ملوک که نسبت به اتباع و دول لا طرأه
منظور می شود در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و با المفاوضه با ذون و در هر حال
که هر گونه است و اقسه و محدود است چه از راه و دریا و چه از راه خشکی مملکت یک کسب
دار مملکت یک کسب است و بعد از آنکه در هر حال مملکت مستقر و در کل مملکت مستقر
و نقل نمایند و این معزیت که سولاینگ که اقدام تجارت و اخذ و جازیه
مطیع قوانین محلی که محل تجارت نبوده است خواهند بود **فصل چهارم** در کسب
که اتباع مملکت مستقر مملکت یک کسب است و در هر حال که در کسب و تجارت

شود و بعد مصدور تا سرحد و آوارا اما همچنانند و در وقت ضرورت اعلام
و با هم و همکارانها هر مرتبه که کسی مانع شده حمایت از آنها کنند **مادهم**
در حق متعه و ولایت و یوگوین که لغزان معامله و تجارت و با طریق سیاست
یکدیگر کردند و میباشند از زمان و در و با وقت فروغ لازمند احترام مری شود و از آنها
هیچ قسم و بیم حواشی مطالبه نگردد مگر اینکه از راسته آنها در حین ورود و خروج در
یکدیگر مکتب است متعه دولت متعه که که فرستاد **مادهم** و ولایت عیالین
و همچنین متعه حوزت آن که برای یکدیگر بگذراند خواهند بود و با و نخواستند و اگر
و محل مناسب و یکسایه تجارت کنند دولت علیه ایران را و نخواستند
که یکسایه و کیسای اعتبار طرف دولت همه اسپانیول در و از آنکه خطره آن و یکدیگر
در و از آنکه خطره نیز متعمم شود و همچنان دولت همه اسپانیول را نمی خواهند که
یکسایه و کیسای از طرف دولت علیه در و در و با حق دولت متعه و یکدیگر
بسنه و رسولان و با بعضی حمل ثانی در یک سبزه و یکدیگر دولت علیه ایران ضار خواهند
و کیسای تمام لغت نایند **مادهم** هر وقت که در خصوص معامله و داد و ستد
با این متعه و ولایت متعه بین یکدیگر رزاعی اتفاق افتد آن رزاع باید که
و اطلاع و کیسای اعتبار و با رتبه جهان اندک متواشی حادث و در وقت مکتب قطع

فصل شود و اگر لایک نظر ما بر آنچه مذکور شد عین سبب شود و بدان شخص اداری
انحطاس نماید باید از ملاحظه و فرود رسال و اصول و مسالطات از باطلات کسب
آب و آب و بر ترحمان اندوختن و قناعت غرض شود و هر قدر که از فرض انحطاس باقی میباشد از
باب طلب از باید از نهاده اداری نموده تحت است و در راه و نامیده و همچنین و غیره
کلیف از آنچه در ولایت و وفات کنند باید جمع شود و کثرت و در فراد کسب که از اندوختن
تسلیم شود فرض و طلب از استحضار و کسب که بر مواضع شریعت مملکت جاری شود
ماده پنجم اگر یکی از ولایت متعارفین با دولت دیگر جنگ و مجادله داشته باشد
باید از این مکرر دست برداری دولت علیه ایران و دولت همسایگان و همچنین
خلای و هندی باشد **ماده پنجم** اینجه نامه دوستی و تجارت که با این ولایت
سازگاری داشته در فرض صیقل داده قرار داده شد است بسیار حد و اندازه است و این
و ولایت متعارفین جمع شود و از او اقامت سری داشته باشد و با لایق آن خلای
رسانید و ثبت نامه و در دولت مجامع و یا کمتر حد نامه سر نور با مضای و هر انسانی و در
علیین رسید و در اسلامبول با این و خلای و ولایت مبارکه خواهد شد و حاجت آن
صیقل نامه که به حدیق و خلای طرفین در دو نسخه بسات و واحد آنی هم در یک
۱۲۵۸
عبارت هر دو اضافی طرفین در دو نسخه اسلامبول تاریخ مرجع است

مستم بحرم ۱۸۵۶ هجری عرس و مسادله کردید محل منتهی
 صورت عود نامه که فیما بین دولت علیا ایران و دولت بهمن سوید در ۱۸۵۶
 در مابین مستفید کردید دولت

چون علیحضرت خورشیددرایت اقدس بپوشان شایسته اعظم بادشاه مالاکامشاه
ملک حاکم ایران در علیحضرت از اخبار ادل بادشاه مراد و درود و دل کوی و ادب
بر دلی ایوبه اراده و ممتنی صاه قاضی دارملکه روابط و عیسی نمایین دولیان روزگار
و در بخت خود دوستی و تجارت که مالایوغه دیر و در دست خود دولیان باشد مروت و
جانیان را استیقام سازند لهذا برای تقدیم اخبار علیحضرت شایسته ایران صاحب
علاقب مرتب استقامان این الملک فرخ خان میرکبیر ایران صاحب بصورت
و مایل الی و اداری کمر مرصع و مکلل بالاس و غیره و غیره را در علیحضرت بادشاه
مراد و درود و در بخت خود مایل دادن و در دست خود صاحب خود و دلی محض و در
مخارج و صاحبان بزرگ ستاره قطعی و صاحبان شال بزرگ بزرگ
سین اولاد و در دست صاحبان بزرگ نیز نرنگی و در دست و غیره و غیره و در
مخارج خود انبیین محمود و در افشای بزرگب رسمی و در دست و در دست و در دست
فضل اول بعد از اینم نمایین دولت علی ایران و در نمایین دولت و در دست

[illegible]

معاذین با الهیة در محل متوقفه سکونت میکنند از اجازات و امتیازات و امتیازات و امتیازات
 دول لایحه اوداد در محاکم مجوسه جانین مخطوطه هر باب خواهند گردید با مودین و مودین
 و قونلهای دولتی و املاک رعایای ایران را نه در طایفه و در حقیقت همه استخوانها گرد
 و قونلهای دولتی معاذین که در محاکم طایفه مشغول تجارت باشند مطیع خواهند
 بود و این قوانین و سروری که بر رعایای دولت متوجه است آن که مشغول تجارت
 میگردند و چنانچه مطیع باشند **فصل ششم** اینست که نامیده است که دوستی که ملاحظه
 صداقت و دوستی و اعتماد و این قوانین ایران و املاک متوجه شده است معون آن
 لقب از تاریخ و در سبب نام اسفندناجات طایفه تا دوازده سال از جانین صدق
 درستی مری و مخطوط خواهد بود اما اگر یک سال پیش از انقضای این مدت مقرر به هیچکس از
 معاذین خود را در توقیف اهرای این عهد نامه رسیده دولت دیگر اعلام نگردد باشد
 عهد نامه حال برقرار خواهد بود تا مدت یک سال بعد از تاریخ اتمام هر قسطنطنیه
 هر طور ظهور نماید و گلاهی و محاربه طایفه قونلهای که اسفندناجات باشد و نگاه
 خود را دست یکسال باز و در هر گاه غیر شود یا در پاریس یا در اسلامبول یا در هر شهر
 محاربه و این معاذین این عهد نامه را بطلان و هر چه در حق خود انداخته اند و در هر
 ماری و فرانست ریخ هم در **فصل ششم** اینست که هر چه در تاریخ

محمد شاه

سیرت محمد شاه پهلوی خداداد

چون اعلیحضرت خورشید رایت اندکس پهلوی شاه عالم و پادشاه بالاسنابل
 کل محاکم ایران و اعلیحضرت که بر سر موم پادشاه میفرستادند و در آن دو کبریا
 بهر کس و غیره و غیره و غیره و علی الهیة اراده و دوستی صادقانه دارند که در اوطاق
 جانین و این برقرار و در اسطوخودوس دوستی و نگاه که الهیة نافع و دوستی و این
 چنان خواهد بود و دوستی و اعتماد و این قوانین را حکم سازند و این برای تقدیم اینکار
 شاهانه کل محاکم ایران و این جانب حلا لایحه متوجه است آن که فرخ خان این ملک
 میفرستد و دولت علیه ایران صاحب تصویر پهلوی و جمایل آید و دارای کمر سحرآمیز
 و غیره و غیره و این را در اعلیحضرت پادشاه میفرستد و این را در آن مینویسند
 مخصوص و در هر محاکم خود و در بار اعلیحضرت امپراطور فرانسه صاحب است نهایی
 سهر لایحه و این طایفه و این که گوار و صاحب برگ که در این و غیره و غیره و
 و گلاهی و این محاکم و این که در این عهد نامه در پاریس جمع شده و اختیار
 با جوی خود و در اسلامبول و در هر شهر و در هر شهر و در هر شهر و در هر شهر
فصل اول بعد از این که دولت ایران در رعایای اندک و در هر محاکم
 آن دوستی صادق و اعتماد و این حکم و برقرار خواهد بود **فصل دوم** اینست که در رعایای

که هر یک از دولتی معاذین خواهند بود با یکدیگر با سر و دستم زندگان رفتار میکنند
 که در حق سخرای کسب را و زراعی و دول لایحه اوداد و اتباع آنها مشغول میشوند و این
 رعایت در حق سخرای کسب را و زراعی و دول لایحه اوداد و اتباع آنها مشغول میشوند و این
 و اتباع این مشغول و در رعایای این رعایت مخطوط خواهد بود **فصل سوم** اینست که
 طایفه معاذین از قبیل سبغان و سبغان و غیره که در محاکم سبب سبب
 نایب با الهیة از جانب حکام ولایات و گلاهی طایفه نعمت و حمایت قادر
 بهر مینه خواهند گردید و در هر حال ملوک که نسبت به اتباع دول لایحه اوداد و غیره
 در حق این نیز مقرر خواهد شد و با الهیة و ضد با دین و هر چه که هر که استعداده
 و محمولات چه از راه و دریا چه از راه خشکی بمحاکم یکدیگر درند و در محاکم یکدیگر
 بهر مینه و غیره و سبب نایب و سبب نایب و سبب نایب از راه و محاکم که خواهی
 نقل نایب و این است که هر یک که سبب نایب که اقدام تجارت و اخذ محاکم نایب
 در این امکان که عمل تجارت برقرار باشد خواهند بود **فصل چهارم** اینست که
 هر که که استعداده و این است که سبب نایب که اقدام تجارت و اخذ محاکم نایب
 بهر یک که سبب نایب که اقدام تجارت و اخذ محاکم نایب که اقدام تجارت و اخذ
 در دوازده و محمولات این ولایات و این و این و این و این و این و این و این و این

بیش از این نیز مقرر خواهد شد و در هر حال ملوک که نسبت به اتباع دول لایحه اوداد و غیره
 در حق این نیز مقرر خواهد شد و با الهیة و ضد با دین و هر چه که هر که استعداده
 و محمولات چه از راه و دریا چه از راه خشکی بمحاکم یکدیگر درند و در محاکم یکدیگر
 بهر مینه و غیره و سبب نایب و سبب نایب و سبب نایب از راه و محاکم که خواهی
 نقل نایب و این است که هر یک که سبب نایب که اقدام تجارت و اخذ محاکم نایب
 در این امکان که عمل تجارت برقرار باشد خواهند بود **فصل چهارم** اینست که
 هر که که استعداده و این است که سبب نایب که اقدام تجارت و اخذ محاکم نایب
 بهر یک که سبب نایب که اقدام تجارت و اخذ محاکم نایب که اقدام تجارت و اخذ
 در دوازده و محمولات این ولایات و این و این و این و این و این و این و این و این

قرار انجام و انجام آن جوی خواهد بود که با تمام دول ملایه اروپا در محکمت بر سر قرار
و مرتب شود و تبعه دولت ایران در محاکم ایتالیا با اتباع دولت ایتالیا در محاکم
ایران اگر متهم بکنایان کسبه گردد بجهت در محکمتین بر توفیق با اتباع دول ملایه اروپا
رسان شود و باید آن نیز محمول در مرتب و قطع و فصل خواهد شد **فصل ششم** در کارهای
از اتباع دولتین علقین در محکمتین و غایت باید بر آنکه از متوسط قوتی و جود ادا انجام تبسم
اقدام و وزارت و صاحبان حقوق او خواهد شد در هر یک شخصیت را در جوی وزارت
شرعی نباشد و سر و کار او در محکمتین اما است بکسیل یا قوتی و دولت تبسم
می شود اما سایر ایدیه از آرا دی قرض که در محاکم بر عهد و مرتبت بر روش قوانین
مستادند در محکمت خود چنانکه باید در این باب عمل آورد **فصل هفتم** در تعیین
مساعید بین جهت حمایت و اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب
حصول مساعید و دستاورد و علاقه میان تبعه جانیان چنین جهت و جهت و نمودن
طریق سه نفر قوتی بر قرار گردد و قوتی و دول ایران در دارالسفطی و
دول ملایه اروپا و قوتی خواهد شد و قوتی و دول ایتالیا در دارالسفطی
طهران درجه را بر سر و در دارالسفطی بر سر خواهد بود این قوتی و دول
مساعید بین با الویه در عمل مستوفیه مسکونه محکمتین از احوال وزارت و این وزارت

و این وزارت

در مساعید قوتی و دول ملایه اروپا در محاکم محاسبه جانیان محکمت بر سر قرار
خواهند کرد و در محاکم محاسبه جانیان محکمت بر سر قرار
دولت ایران را در محاکم
در درجه جانیان خواهد شد و قوتی و دول ملایه اروپا در محاکم محاسبه جانیان
مساعید بین جهت حمایت و اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب
حصول مساعید و دستاورد و علاقه میان تبعه جانیان چنین جهت و جهت و نمودن
طریق سه نفر قوتی بر قرار گردد و قوتی و دول ایران در دارالسفطی و
دول ملایه اروپا و قوتی خواهد شد و قوتی و دول ایتالیا در دارالسفطی
طهران درجه را بر سر و در دارالسفطی بر سر خواهد بود این قوتی و دول
مساعید بین با الویه در عمل مستوفیه مسکونه محکمتین از احوال وزارت و این وزارت

خواجه احمد ۲۵ شهریور ۱۲۷۹
صورت قرار نامه بهر حاجت که امام مسقط را حکومت ابراهیم فرمودند
چون در حجب ام و اجازت اریای دولت قاهره الباسره خلافتی و دولت
و امیر حکومت سده جیس و در برترین قسم و در مورد حمل جیس تا زمان و شکیل و
و میان و سده جیس که یکی ملک شخص دولت ایران است از قرار شرط و قوت و
کامه سوره و مسقطه بطا که از آن جانب حالات و دولت سنا و حجت و دولت و
اختیار و شهادت و ایالت و دولت امیر صمیمه خان امام مسقط و عمان و
و مسقط که از آن قرار چنین شرط و قوت و سوره و رفت و نموده و هیچ شرطی از شرط را
و متروک گذارند **اولا** اینکه حاکم سده جیس باید تابع این دولت باشد و مثل باطلیم
فارس در اطاعت و فرمانهای فارس باشد و شسته قدرت اریای دولت بسیار که
من از تبعه دولت علیه ایرانم **ثانی** هیچ کس که مبلغ شش هزار تومان از ارباب ثبات
در شش و تعارف از ارباب اسکا نه طهران یا دارالمسلمین یا از ارباب ثبات در جاق
لا رسازی نموده از کار گذاران دیوان علی سند خرج بکند **ثالث** خدیجه مالک و

و جانب مسیر و در حجب دولت ایتالیا مسقط و بکند کردید و در درجه
و در حجب مسیر و در حجب دولت ایتالیا مسقط و بکند کردید و در درجه
از آنکه مسقط و بکند کردید و در درجه
محاکم با الارش کل محاکم ایران همیشه همواره حفظ احکام چنان درستی و
و مراد و خالصه بجهت دولت همه ایتالیا بوده و چنانکه لهذا از حجب صدور این
استیاری نامه چنانکه جانب حجاب علیه امیر امیر خان و در امر و حجب
صاحب قیود چنانکه در صرح بالاس در آری شرا و حجابی مطلق با این صحت
بر توفیق اول و نشانی اول و تاج این و نشانی اول و توفیق و نشانی اول و تاج
و انارک و نشانی اول و تاج این و نشانی اول و توفیق و نشانی اول و تاج
از سر به اول و تاج این و نشانی اول و توفیق و نشانی اول و تاج
که عهد نامه بهر حاجت که امام مسقط را حکومت ابراهیم فرمودند
به تقسیم بعضی ثبات و حجب موجب حصول مسقط و بکند کردید و در درجه
دیگر یکی با مالیه حضرت کیوان و نشانی اول و تاج این و نشانی اول و توفیق
بوده باشد و مقربان بصفت بلا نه ضعف و بکند کردید و در درجه
شوق امضا و تصدیق از ابراهیم فرمود و در درجه ای آن خدیجه و متروک را بکند

در دولت عهد بندهای حسنی می نمودند و بعد از این هم ابد استحقاق را چنان
کنند **باب** در مدت بیست سال اختیار حکومت است با جناب امام مسقط و
و اما در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
اگر در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
نایب اگر در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
او و اگر در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
خواجه بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
دولت را مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
دولت و حکم بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
اگر در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
برتب و مع شلیک ترب و او را نایب **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
ساکین و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
در هر پستی از این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر

الحمد لله

در عهد خاقان طغیانشان مملکت را به سید و ابا بدلت و اگر
زیاده از این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
با حکم از این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
حکام بر این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
خاکس با این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
سب بر حکام و لایب از این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
اچال کرده و خود داری نایب **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
بندهای حسنی می نمودند و بعد از این هم ابد استحقاق را چنان
کرده حکم دیگر که امام مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند
بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
مملکت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
بر طبق اصلی خود مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند
مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
شود دولت ابد بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
و هر یک از این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر

حقیق رسیده است و در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
احد در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
اجناس مال القاره که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
حیات خود عهد مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
خواه که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
عبد الحیدر ملک القاره که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
فصل الاصل و بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
شهر شهاب المظلم ۱۲۰۰ مطابق سال لوی شیل مریج تفصیل بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
و شریک المظلمات المسطرات بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
قره و مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
نام المظلم ۱۲۰۰ مطابق سال لوی شیل مریج تفصیل بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
محل حراد
سواد خورشید خورشید حکم بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
آن عهد حسن عهد مسقط

امام مسقط است و در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
انجام که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
و کشتی بخشی بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
بادت صراحت مسقط بدلت و دیگر بدلت که در وقت کرده حکم دیگر بکارند **باب** در وقت که دوستی با خلیفه
خراب و بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
نگذار و بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
عوب یا در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
بناک بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
که بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
خارج و بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
و مخرمان او در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
مرقد بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
سابق شخص بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
و مخرمان او در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر
باشد عهد مسقط و بدلت که در این عهد بعد از انشاء مدت بیست سال اختیار را به سید و ابا بدلت و اگر

سنه درگاه آسمان چاه سلفی فی مصیبه این احدی در آرزو شد و چاکران و لبیکان
دولت ایران صانعان و نه عن الخدایان سیدام حکومت جهانی و در برین قسم هرگز
و شکیل و مناجات و عین و زبان که دالدار باین سنه درگاه آسمان جاکلط
سنه است مستعد است که بخواجه قطره ای بنده عرض بس برادر اسوائی شخص در محرم
ششم قطعه بطن عقیق لارسانی بنام و سنان و خرج بجهت خداوند کنیم و در هر سه روز
دایمانه استمالان استقامت را بعمل آوریم و امری که سنانی رای اولیای دولت قاهره
و آن اقدام نورزم داکر خدای نخواست صهران ترک اول و خلاف کلی از بنده درگاه
صا در دلو و کلش بادی و دولت است با خود نمایند چنانچه هر روز ۲۰ شهر سلطان
نوی شیل خیریت قبول ۱۲۷۳ از داریافت اقل العبد با این سطحی البیت
بنده الله الله علیه نه الا دایم و الهوای نه خدمت الیوان الای علی و بعد از
والا خلاص و البیاض الیوان قطعه قطعه ۱۱ اجمال گشته اقل العبد سعیدان
احسان ناصر بنده هر روز ۲۰ شهر نشان ۱۲۷۳
صورت خندان و دولت دیوم است و چهارم شهر رجب الاخری هزار
دولت و دشت و دولت نوری نوی ۴۳

محمد میر ایران را علیحضرت اوقول اول داشت ، و یونان ملک اکرم جهان را در دست علی
تتمت می صادر فایده دارند که در اول بعد دوستی میانین و ولایت برقرار و بواسطه اتفاقا که
همه دوستی و تمکین را در مسیبتی که با او بود نافع و سودمند تبعه و ولایت مستعدین
باشد مودت و اتحاد و این را است حکم سازنده لهذا برای تقدیم علی را علیحضرت
شایسته ایران خانبختان نصیب همگان با هم میرا احسین را علیحضرت
و وزیر محترم و خرد و مامور و بار و دولت عثمانی صاحب نشان نیر و خوشنود اورد
اول با جمایل نیز و صاحب نشان اول سر بخشی و سر جمیل مخصوص آنها و صاحب
نشان درجه اول مجید و صاحب نشان درجه اول ملک شمشیر سوزید و نوز و درجه
نشان درجه اول لیو و اول و صاحب نشان سنت اما از درجه دوم مشکل بالما و
اداری که مرصع و غیره و غیره و اول علیحضرت داشت ، و یونان خانبختی که
روزی علیحضرت و وزیر محترم و خرد و مامور و بار و دولت عثمانی صاحب نشان
سودا از درجه پنجم و غیره و غیره و لکلی و خرد و غیره و یونان خانبختی که
آنکه در اسلامبول جمع شده اند و چشم راههای خود را اسلامبول نموده و مرا و
رسمی دیدند فعول آتیه را برقرار کردند صل اول در نسیب میانین دولت علی ایران
در نمای اندولت و دولت بهمه یونان و نمای اندولت و دوستی صادق

مکرم و برادر خواهر بود **فصل دوم** سفر ادم و مریم و پلما تیک که دولین علی بن سید
برادر یکدیگر را مورد محبت دارند در ملکین نسبت با ایشان و اتباع حضرت ایشان
تا آن بدو را در وقت خواهر پدیده که در حق سفر ادم و مریم و پلما تیک اول
لا طه اردو می شود و در باب از همان تشریفات و صفات و امتیازات هر یک
خواهر بود **فصل سیم** تبعه دولین علی بن سید تا آن بدو را خواهر بود و اگر
تمام در حال ملک طریف می نمایند و از خاک هر یک یک مجامع مجامع می کنند که اگر
دولای ماضی ایشان شوند بل محال وقت را خواهند کرد که ایشان را از هر نوع سرافراز
ندارند و همیشه برایت شخصی ایشان مرام طلبت نمایند و در حق ایشان بقدر اسکان
و نظار رعایت کنند که در مدت سفر و سیاحت هر چه تعرض و تعدی ایشان
دارد بسیار بدو محمول است و در آن مجامع و در این بسیار محامات بر ایشان
خواهر **فصل چهارم** رعایای دولین علی بن اصف و سید سجاد و سید ابی طالب
که برای اصلاح خود و مجامع ایشان بودند از این دخول تا وقت خروج نسبت ایشان
همان رعایت و بدو را در وقت خواهر پدیده که در حق رعایای دول لا طه اردو
می شود و بنا بر این تبعه دولین علی بن سید تا آن بدو را خواهر بود چه از راه و چاه
از راه و در میان را دی تمام امضا بمالک یکدیگر و در وقت در ولایات طریف و

دولت نمایند در تمام وسعت مملکت دولتی مراعات تواند و قوانین جاریه را
طریق تجارت نمایند خانه ها و انبارها و کارگاهین بجهت امروزه و اجاره کنند و از
ایشان هیچ سهم و دهم و دهانه بابت سطله نخواهد شد آنچنانکه کار از راهی
کامله آرد و سطله نمیشود و این شرط است که هر اختصاص و حق استیضای که در
عقین معاهدین یک دولت ثالث بدهند همان اختصاص و حق استیضای
دولتین سطله خواهد شد بغير از اختصاص و اعیان زائده یکی از دولتی معاهدین
بدولت ثانی سایر المینان تحویل عوض در مقابل داده باشد و این شرط است
که هر یک از دولتی معاهدین با وجود دادن عوض بالماده مستحق خواش همان
خواهد بود و شرط بر اینست آن عوض بالماده قابل رضا و موجب قبول طرف دیگر
رأیای دولتی معاهدین که در مملکت بخواهند تجارت داخل نمایند در
تجارت سرزهره مطیع آن قوانین خواهند بود که محل تجارت سرزهره است
و ماورین بارگایای دولت علیه ایران به عطف داخل خانه ها و انبارها و کارگاهین
یرمان خواهند شد در صورت لزوم باید در هر جا سکه عامر و سکه های قبول
یرمان باشد پیش از وقت انجا کنند که مشارالیه هر از طرف خود کمال
در مراعات خواش را که از آن ولایتی خواهند کرد و هیچ شخص خارجی را نخواهد

مگر در حضور نمایان که مورد قرض شد ابرام عقیق کرده باشد در جای دیگر با سر قرض
 بران باشد در این باب نسبت به دولت شادانها همان رفتار خواهد شد
 که نسبت بر مایه دول لاطه الوداد میشود در جای دیگر از دولت شادانها با سر قرض
 عقیق **فصل پنجم** رعایای دولت بهر یونان که بمالک محروسه ایران متعلق
 یا از مالک سرزده محل خارج نمایند در باب حقوق کم کم نسبت با ایشان
 رفتار خواهد شد که نسبت بر مایه دول لاطه الوداد عقیق میشود و همچنین رعایای
 دولت علیه ایران که بمالک ایران امتعه بپردازند یا از مالک محروسه محل خارج
 در باب حقوق کم کم رعایت نسبت با ایشان همان رفتار خواهد شد که نسبت بر مایه
 دول لاطه الوداد عقیق **فصل ششم** کشتیههای تبار که در سوا در مملکتین سرزمین
 داخل شده اقامت خواهند کرد چه خانه و چه محله را از امتعه تجارت از حین
 تا وقت خروج بهره نمند از هیچ مراعات و اعتبارات خواهند شد و محروسه را
 و چه مایه دیگر یا پیش از آنچه از کشتیههای دول لاطه الوداد مسطبه میشود و خواهد شد
 هرگز نه امتعه و محمولات بدون عقیق محل خروج و دخول آنها که بواسطه کشتیههای
 و دلقین معاهدین محل و فعل خواهد شد و چه کم که از کشتیههای دول لاطه
 عقیق چه در حین ورود امتعه و محمولات بمالک جانین و چه در حین خروج
 خواهد شد

مسطبه میشود و از نسبت نیز مسطبه خواهد شد **فصل هفتم** هرگاه کشتیههای دول علیه
 ایران یا دولت بهر یونان در سوا در محال جانین خرق شوند مسطبه
 لازم است که بر دول لاطه الوداد میشود یعنی نیز بنده داد خواهد شد **فصل هشتم**
 حمایت بهر و تجارت جانین و بهر تسهیل بر اود است حسن و عادلانه جانین رعایای
 طرفین و دلقین عقیق معاهدین برای خود این حق را حقیقت میکنند که هر یک
 قرض عقیق نمایند قرضههای دول علیه ایران در این رسید در یکی از
 دیگر که بعد باید معاین شود اقامت خواهند کرد و قرضههای دول بهر یونان
 در دار ایضا خواهد بود و در مسطبه تبار و در یکی از دست در خلع فارس که بعد باید
 شود اقامت خواهند کرد قرضههای مملکتین چه شخص و چه برای اجرای امور
 و چه برای خانه خود و چه برای امورین و خدمت ایشان بهره یاب خواهند بود و اگر
 از هر اقامت و دستورات که در حق قرضههای هم تبار و معاهدین تبار دول لاطه
 سرعی و معمول میشود در حالت ظهور انقضای دلائی باید که موجب سهولت قرضه
 بهر حفظ و حرارت خانه قرضهگرای را مسطبه معاهدین و محله مالک و قرضههای
 بران نباید که در خلع و نه در ظاهر هیچ ابرام نسبت دولت علیه ایران که در خدمت
 سفارت یا قرضه جنرال یا قرضه دول لاطه ای قرضه دول علیه ایران باشد

کنند و این سه تبار که از یک قرضه یا یک قرضه با سر قرض دول علیه
 بران در محال محروسه ایران مشغول تجارت شود و باب تجارت خود مسطبه
 بود همان قوانین و مسوئله در حق رعایای دول متوجه ادعای است و قرضه
 و دلقین عقیق معاهدین برای خدمات خود متوجه و هر خدمت خانه و کارم را که نسبت
 نگاه خواهند داشت بدون تقصیر نسبت آنها هرگاه اتفاق یا اگر از آن
 در خدمت شادانها بپردازند هر یک حرکات ناشایست شوند سپهر و قرضه که در خدمت
 خود اودا دارد باید که محض آنها را که از آن دلائی اودا از خود اخراج نماید و چه در
 امور و کارم بر نور امتعه اندول باشد **فصل نهم** مراعات و مساعدت
 سواران که در محال محروسه ایران جانین رعایای بران و جانین معاهدین
 رعایای خارج واقع شود قطع و فصل این مواش قاعده و مسوئله در محال جانین
 در حق سواران دول لاطه الوداد معمر و معمول است خواهد شد مراعات و
 مساعدت و سواران که در محال محروسه ایران جانین رعایای ایران در
 بران واقع شود رجوع بدو انشاهای ایران خواهد شد و قطع و فصل حکم
 و دلائی جانین خواهد بود مگر در حضور ما مور و مسوئله یا قرضه یونان یا با
 او در حضور یک سرزمین یونان در حال مواش همان رفتار و مسوئله که در حق سایر
 دول لاطه الوداد

دول لاطه الوداد معمول و محرم است و باب هر ابرام که هرگاه رعایای دول علیه
 بران در محال محروسه ایران و یا رعایای دول علیه در مملکت بران مستقیم
 کسبه و مگر در محال جانین مواش قاعده مسطبه معمول و در حق سواران
 لاطه الوداد در این رفتار میشود و این نیز معمول و سرب خواهد شد هرگاه چه
 از اتباع و دلقین در مملکتین محروسه و فالت باید بر حرکات اودا ناشایست و قرضه
 دول متوجه نسبت تسلیم خواهد شد تا شادانها مواش قوانین متداوله در مملکت خود
 شایسته باید و در این معمول دارد **فصل دهم** هرگاه جانین یکی از دلقین معاهدین
 دیگر دولت و دیگر حرکت واقع شود محض این سبب هیچ نوع خلل و ضرر تقصیری بر اود
 حسن و بدوستی صدا و فالت که باید الی الای و دلقین عقیق ایران و یونان بران
 نخواهد رسید **فصل یازدهم** این سه تبار و دوستی و تبار که بمالک خال صداقت
 و اعتماد جانین و دلقین محروسه ایران و یونان متوجه شده است بران نسبت به
 رد و بده اخصا حمایت تا دوازده سال از جانین بعد از اوستی سرعی و معمر
 بود و اگر کسی از پیش از انقضای موعده مسطبه رجوع یک از دلقین مسوئله خود اودا
 و اجرای این سه تبار بر سوا دولت دیگر اعلام نکند باشد چند نامه حاضر خواهد
 خواهد بود و مدت یک سال بعد از انقضای این اعلام هر وقت که اعلام بر نور ظهور نماید

و این نسخه مهر خجابت صدر اعظم رسیده بمشاوریه داده شد
بسم الله الرحمن الرحيم
نظرا اینکه سر داور کهنه خان در خدمت اولیای دولت
علیه ابوالانساب و افتخارستان حسن خدمت و بصفت خود را ظاهر ساخت
لعل
سعی و اهتمام ارادیه ای دولت علیه مبذول خواهد شد که ملک مشه نامدار از انصاف
امیر و دستخیز خان پیرن آورده بصرف حمده الامرا و اعظم سر داور رحمدل خان
و اولاد مرحوم کهنه خان بدینجه که حکایت استجا بسردار رحمدل خان علیه السلام
باشد و سایر غایت داده نیز همان بنیاد در جای خوشنایان و کدراغ و کوشن
بالان

دولت علیه ایران در هشده مار و سایر افغانستان نظر تکلیف و صاحب مدافع توکل
و جانشین بایات و غیره و بعد از مدتی توکل کرد و کمر بستہ بمیل خاطر خود و شش سالگی
اربابی دولت علیه قبول خواهند نمود و همیشه سلاج و احداث و صلح و ملاقات
جانب سنی اکابر و اعیان علیهم السلام شایع می دانند و بعد از این که توکل را
مستقر و سازار خواهند کردید دولت علیه ایران هر یک از سرداران افغان
در هشده مار یا قبل در حکومت و ولایت خود مستقل و مستقر می خواهند و در این

ایران را از آنها بدیگری است و مصلحت دارد و بدانکه از ولایت و یکدیگر کند البته است و
ایران را احاطت طرف ضعیف در دفع خواهانند خود که هر یک در مملکت متعلقه خود را
استقرار داشته باشد دولت ایران بسبب از دفع مفسد مار قشون ساحل در قشود
خواهیم که کثافت نگرایند و در حمل خان اگر برای تعزیت خود خواهش کنند هر تذکر
و خواهش داشته باشد موقوفه گذشته شود که انهم با حقیقت رسد و از سر می آید باشد و
ممال استقلال دستم از سر و از سر می آید بر داشته شود اگر احیاناً از دولت جنبه
از خارج بقصد داخله و صاحب افغانستان عموماً و بیشتر در خصوصاً و ششینی روی
المستبد دولت ایران از دست دادن قشون بکلی اجزاجات بسیج و مصلحت نخواهد
نمود که هر قسم باشد دفع دشمن و معاندان را از آنها نکند و همچنین سر در حمل خان
بسیج نماید اگر برای ایندولت از دولت جنبی و همایه و ششینی بهر سبب
دولت در داخله از مسان یا جای دیگر قشون ضرر شود از شش یا بهر مقدار
در دادن قشون و مراعات با قشون کوتاهی نمایند بدین است از دولت برای
آنها و همچنین معین خواهند در ایات که قشون دولت در طرف مفسد خواهد
بود خواه برای دفع دشمن سر در حمل خان و قشوناری و خواه برای دفع
دولت علیه البته سر در حمل خان بقدر قوه و در سیر مالت قشون دولت

[illegible]

در کارهای مسلحانه و غیره که در این زمانه در خاک ممالک مجاوره برپا میگردد
چون فرض اصلی از خود و صلح و صلح بین المللی است و در واقع دولت
هر گاه اولیای دولت علیه اطلاع بر حال مظلوم و مظلوم را باید و بجهت اصلاح امور
در نهایت رعایت نسبت یکدیگر بر حق و با وضوح و صبر کنند تا تحقیق بر سر کار و بدین ترتیب
شمار حکم اولیای دولت علیه را محرم و معنی خواهند داشت که موجب مزید نام دولت
و آبادی و استقامت حکومت سرداران خواهد بود و اینقدر از اولیای دولت علیه معلوم است
اسرار و لایق باشد که مظلوم و مظلوم را بکشد بلکه اگر مظلوم و مظلوم را به هر سبب یکدیگر
دولت علیه عرض نماید که کار جانب دولت صا در کرد و معمول و مجری دارند
در خصوص مجاور و مجاورین ولایات ایران چونکه دولت ایران نسبت به مجاور و مجاور
شده را رسول میکنند و در آن فتنه را نیز با آنها سلوک کرده و اثر نفوذی جهل و اثر نفوذ
و بیچاره قطع الطریق می نماید و نهایت نمایند و اگر نفوذی بر آنها شود در مقام
و قاعه برآیند یک شخص از جانب دولت همیشه در فتنه با باشد که مراقبت
و مصلحتی را در رعایت ایران و بعضی از این محض دولت علیه است با باشد که هر گاه
با فتنه می شود یا امری که حکم راجع شود اتفاق افتد در این محض شخص محض
خواه از این ستم بگذرد خواه از این ستم بگذرد و در نهایت است با باشد که این کار
از این

از این خواسته شود اولیای دولت علیه ایران این شرایط را در باره مظلوم
سرداران افغانستان بر می مقرر خواهند داشت و ادام که آنها چشم و گوش بطرف
داشته باشند و خود را به دست دولت بمانند و الا اگر نخواهند از این دولت کنار
و طریق مخالفت خواهند با هر یک دولت اندازی نمایند و وقت البته اولیای دولت
حق خواهند داشت که در مقام تادیب آنها برآیند و آنها را به حالت خلاف بگذارند
در شهر جمعی الاخری ۱۲۷۳

مهرت قرار نامه که بین قهرات را سردار محمد علم خان نوشته با اولیای دولت
بسمه درگاه جهان شاه و لایق از جانب قندهار صاحب خود و سردار محمد علم خان
شده ما که از اراضی ایشان معلوم می شود و اکتسب نموده است در خدمت اولیای
دولت علیه ایران صا خواهد بود و این امکان را قهرات مظلوم و ذیل را می باید که از این
بند از حق قندهار اضافی بین قهرات را به هر قندهار خود و سردار محمد علم خان
چنانکه از قلم الامام شده باقیست دولت علیه ایران بوده اند بعد از این امکان از
نوکری و خدمت این دولت استخفاف ننمایم و هر چه فرمایش و اطاعت بقدر طاقت
اولیای این دولت باشد بدون تعلل قیام و اقدام نمایم و خود را به دست مظلوم
دولت همیشه و بدین نام و هر که ادم سرداران افغانستان که خواسته باشد با بدین

مخالفت نماید این ستم و درگاه با جارت اولیای دولت علیه در مقام طرف و ستم
به هر طریقی که اولیای دولت علیه و ستم را بعلی بدین رفتار کرده معایرت ننمایم
از سرستان پیش بر علیه و ادم فرستادن و عرض حالات خودمان با اولیای دولت
علیه که ای نمایند و اولیای دولت علیه را همیشه از حالات خودمان مستحضر سازیم و در
خدمت بمانند و ادم همیشه از جمیع دول احراز و خبری خواهیم داشت و آنچه
سرداران قندهار است بدون اجازه دولت ایران از خاک خود ننماییم و هر گاه با یکی از
خود کار در نخواهد کرد و داخل خاک و زاعی شده با شود اولیای دولت علیه آنها
مخالفت کرده بگذارند از جانب دولت تنه شوند
دولت علیه ایران با هر دولتی جنگ یا صلح داشته باشد این ستم لایق در صلح و جنگ
درین دولت همیشه است و نه قاعه مواظب است به بلکه بیشتر از سایرین دولت علیه ایران
چنانچه هر وقت ضرورت شود و از دولت علیه اظهار و اعلام شود و قوتن برای
علیه لازم بود در فرستادن قوتن بقدر که لازم باشد و قدریکه می توانیم مصافحه کنیم
با این از جانب اولیای دولت علیه و هر نفیضی و مدارک مقرر شود که بر لایق
حاضر شوند بعد از دفع احتیاج دولت مساعدت نمایند نیز قرار میدهند که هر
بسمه لایق که سرداران قندهار مطلقا و اصلا با دولت انگلیس سر داده و دوستی
نمایند

نمایند بلکه مردم خود را مخالفت نمایند از این ستم و ستم و ستم و ستم
با انگلیس مصلحت قوتن با این ستم هر چه ضرورت شود و لازم داشته باشیم دولت علیه ایران
سپاهیم دارد و لایق و دیگر ابد مصلحت برای قوتن با ستم بگذاریم از جانب اولیای
دولت علیه اگر در حق لایق است و لایق و لایق با ستمی بر سر است و اولیای دولت علیه
به فتنه را خواهد نمایند بدون مصافقه به ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
با مظلوم از این ملک خدمت اولیای دولت علیه را فرستاد و اولیای دولت علیه
حق خواهند داشت که خود را به هر طریقی که از جانب دولت صا در کرد و ستم
قاعه سرداران شده با به ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
ایران را از هر قندهار و ستم از خاک خود مصلحت و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
خود بوسه دهند بعد از ترغیب شدن سردار محمد علم خان و ستم و ستم و ستم و ستم
شده با اگر قوتن دولت طرف قندهار را بخواهد برای دفع دشمن سردار محمد علم
و قندهار بخواهد برای دفع دشمن دولت علیه بقدر مصلحت و مساعدت خود بخواهد و ستم
سپاهیم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
چند قوتن دولت علیه می دانیم تمام خواهد بود که تسخیر لایق و دیگر آنکه شخصی

می‌باشد لکن از ایرامرد و دل خواجه دولت علیه ایران بجنب کشت خوف برین مجرای
 وزیر امور خواجه دولت خاندک کلکوچ شربین فصول در شش هزار و اهلان مقرر و دار
 جانب دولت اعلیت الهی جایول شایانی و دولت خود رستا اعلام نماید
 که در ممالک ایران تجارت و اتباع دولت پسر خاندک همان حقوق و دستورات
 داده خواهد شد که بموجب عهدنامه پارس منعقد و مابین دولتین چنین ایران و اوست
 تاریخ ۲۲ رمضان المبارک کتبت تجارت و اتباع دولت اوست و داده شد و است
 ما دام که اتباع دولت علیه ایران در مملکت خاندک همان حقوق و دستورات است
 و هر یاب باشد در وزارت امور خواجه دولت علیه ایران در دارالکفایه طهران
 تاریخ ۵ شهر محمدي الاول تحریر یافت
 محمد ناصر دین محمد که در اسلامبول امیر اسقف خان است

ناید بهجت ملک ملک مجرّمه ایران محشّ، قاجار خاندان ایام سلطه ابراهیم ازبک
و اعلیحضرت خلک رفعت پادشاه تاجی بلخیش لیش لوله ادم دانه ایامه الی الاحوال
از دلی السویه جنین مراب ویدانه کجه تائیس قواعد دوستی و محبت تهنید کرم
محاربت و مودت و ترقیه حال رعیت و کوشش ابواب منافع تجارت برودی
رعیایه و برابرایمان دولتیین علقین سعاده دوستی و تجارت منصفه و برقرار شود اهلداد
علیه ایران عاجله و مستعجله تاج میرزا جعفر خان حوضه باشی عا کر مسعوده اعظم
دولت علیه ایران در دربار عثمانیه صاحب نشن صورت هایدون نشن اول
شیراز خورشید برقی و صاحب دو حایل اثیر بر سر و سرخ و نشن اثیر و دولت علیه
عثمانیه را از قرار خط اعلیحضرت هایدون و امضای جناب جلالهات اجل انعم حاج
میرزا آقا سلی سلاطه قیله در مخصوص و کسبل و مختار نموده اعلیحضرت پادشاه بخانه
قرار خط هایدون و امضای عده لایحه جناب برون فراسودا جان و در بده کبر و از مختار
دولت هر چه بلخیا مقیم اسلاصول صاحب نشن پادشاهی تاجی ملکات بلخیش و صاحب
نشن ابد و رحمت دولت فراسنده صاحب نشن درجه اول مختار دولت عثمانیه
در انساب مآذون و مختار سلاحه اهلدارین بلوگون بعد از تبیل اختیاریه
عزیزین فراسعهاده را در ضمن هیفّت مآده منقش آئینه دادند **مآذ اول** فیما بین دولت

علیه ایران و دولت همه بطریق متعده پیش آن اساس دولتی نمودند باینکه و برقرار نمودند
ماده دوم متعده دولتی هفتصد تن آسمان و زمین را بملکیت یکدیگر برگزیدند و دولت کلکار را بین
 همه که ام حوا چند با گویای برای ام کار است و زمین خود من را و همه را با سایر اعیان
 ما دون باشند و از طرف سبزه نین دیوان محافظت نمود و در حق اعیان و زمین
 رعایت حق و حرمت ملحوظ نمود و از احواف و رسم معهود و حقوق باشند و اگر
 یکی از دولتی و قوکیان یا دولتی دیگر جنگ و محاربه داشته باشند اصل بدستی اندی
 ایندست هر چه عقل می تواند رسید **ماده سوم** اشخاص متعده دولتی به زمین
 تجارت یا سیاحت بجا ناک هر یک بر سر دند یا توقف می نمایند و در حق آنها از زمین هر یک
 سر می شود و از اراضی و تقسیم معاف باشند و در وقت دخول و خروج تجارت
 بطریق از اسفند آنها در یکجا بگذراند از صد خرگرم باده و مسطابق نمود و از اسفند تجارت
 دولت علیه ایران مثل متعده دولتی مناسبتین خرافه و بخلش موافق تقویم رفتار
 کرد و **ماده چهارم** از خود همه بطریق سیاحت یا تجارت بجا ناک
 علیه ایران احرام بجا نهد و هر مرتبه نمود که کسی تمام رافع آنها نمود و حیات از
 آنها نماید **ماده پنجم** دولت علیه ایران ما دون نمایند که در نظر من تجارت از دولت
 دیگر و بر دار کفانه علم آن متعده شوند که ما مأمور شد دولت خود دار می کنند و چنین

که مستحق بزرگ تبعه دولت علیه ایران بود و تبعه بجهت نظام مکرک دولت ملحق
مستوفی و برپا ن لهدا با سرین طریق محض ملاحظه صلاح دولین ملین قرار فرمود
باین نحو دادند که تبعه دولین مکرک را وقت ورود و خروج بمملکت بزرگ بماند شرط
اول عهد نامه تجارت دولت بهر اقلخیص که این اوقات باین دولت علیه ایران و
دولت عثمان را لهما منعقد شده است که ماری نمایند این شرط نامه جدا گانه ثبت است
بعد از تصدیق امضای امضای دولین در مدت چهار ماه یا کمتر در اسلامبول باید که تمام
بها بعد از قدرت حاکم داشت در عهد نامه مبارکه که در محلی اول منعقد گشت لفظ لفظ
شده ۲۶ و پنجاه ام در اسلامبول قی و نهاده گردید

**صورت عهد نامه امریک شالی و بکنی و بیهو فرخ خان این الملک در برابر دولت
جهت و طلب شده**

چون این بجهت کبریا در وقت شاهانه اعظم بالاستقلال محل ممالک ایران پیش
ممالک جمعه امریک شالی بر دینی الویه تمت دارا ده صادره دارند که در اوله
فینا باین دولین برقرار و بواسطه عهد دوستی و تجارت که با الویه نافع و سودمند بود
قوی بنان خواهد بود و مورد و استناد و جانشین را مستحکم سازند لهدا برای تقدیم الی
اعلی حضرت شاهانه محل ممالک ایران جناب بجهت و فخر امت نصاف فرخ خان

ای

ای کسبه دولت علیه ایران صاحب نشان فقیر هادی و جمایل مخصوص آن و حامل
مکمل بالماس و غیره و غیره و پیش ممالک جمعه امریک شالی کار دل سپرد
ممالک جمعه بر نور به تقیم دربار دولت عثمان را در کلای حجاز و عین کردند و باین
بسیار از آنکه اختیار را بجهت خود را میا که کردند و حواشی تا نده یا شده فصول
آینه و ابرو اگر کردند **فصل اول** بعد الیوم فینا باین دولت ایران و رعایای آن
و دولت در رعایای ممالک جمعه امریک شالی دوستی صادق و استقامت و حکم برقرار
خواهد بود **فصل دوم** سفرای کبار و مأمورین دیپلماتیک که هر یک از دولین بجهت
و استماع این معمول و مجری و بهمان استیارات محظوظ خواهند بود **فصل سوم**
تبعه دولین معا بدین ارسیل سیاحان و تبار و پیشه و غیره که در مملکت ایران
سیاحت و توقف نمایند با الویه از جانب حکام ولایات و کلای طریق تمت
و حمایت تا در آنجا بهر سود خواهند گردید و در هر حال سلو که نسبت با استماع دول
لا طه اودا دستور میشود در حق این نیز منظور خواهد شد و با المصافقه و دول
که هر گونه استمه و امته و محمولات چاروازه دریا و چاروازه خشکی بمملکت بزرگ
سپ دارند و از مملکت بزرگ بزرگ و لغزشنده و مساعده و مساعده نمایند و هر بزرگ
از اولا و محکمین که خواهند حل و فصل نمایند و لیکن این شرط است که بر این

آن با اتمام عهد و کسب با قرضول است اگر مستوف در محل امضا شده و مسافره
برده باشد والا در مملکتی که اقرب محل برقرار است خواهد بود و کسب با قرضول نیز بر
این گنجه را بر دوش قوانین متداوله در ممالک جمعه و تقدیر بر دول خارجه و اتع کوک
و اجرای حکم آن عهد و کلای با قرضولهای طریق خواهد بود که اگر کشش و مسافره
فینا باین تبعه دولت علیه ایران و استماع ممالک جمعه اتفاق افتد قرار انجام و اتمام
بجای خواهد بود که با استماع دول لا طه اودا در ممالک مرموز معمول و در سینه
دولت علیه ایران در ممالک جمعه با استماع دولت ممالک امریک شالی در ممالک
اگر مستوف بکنی کسبه و گردن بکنی که در مملکتین مرموزین استماع دول لا طه اودا
رست و میثود با این نیز معمول و مرتب قطع و فصل خواهد شد **فصل ششم** هرگاه
اهدای از استماع دولین ملین در مملکتین مرموزین و نایب در صورتیکه مست
اقدام یا بر کار باشد که ادا اتمام تسلیم این خواهد شد و در صورتیکه شخص نیست
قوم و سر یکی نباشد مرمولات ادا نمائند و کسب با قرضول دول متوجه تسلیم
میشود و اما در این مورد در مملکت خود حاکم است یا باید در اجانب
معمول دارد **فصل هفتم** دولین ملین معا بدین سجه حاکم استماع خود و رعیت
امور است فرام آرد و ان اسباب حصول معاشرت و مسافره و ملاقات

که اقدام تجارت و اخذ محکمین نمایند در خصوص تجارت مرموز و مطلع قوانین انکلی که محل
تجارت مرموز باشد خواهند بود و در صورتیکه یکی از دولین بعد از این در باب
د اخذ استیارات تازه بر رعایای سایر دول بدین بهان استیارات نیز خواهد
شد بر رعایای هر یک از این دول که در ممالک دیگری مستوف تجارت و اخذ
فصل چهارم هر گونه استمه و امته که استماع دولین ملین معا بدین مملکت بزرگ
فصل نمایند و یا از مملکت بزرگ بزرگ و لغزشنده و مساعده و مساعده نمایند و هر بزرگ
لا طه اودا عین ورود استمه و محمولات پیش از ولایات دولین و خارج
از مملکتین مطابقت میشود و این نیز مطابقت خواهد شد و حق و وجه علیه بهر اسم
در رسم در دولین ملین مطابقت خواهد شد **فصل پنجم** در ممالک محروسه ایران
هرگاه با امضا یا مسافره فینا باین تبعه دولت علیه ایران و استماع دولت ممالک جمعه
امریک شالی حادث شود در محلی که کسب با قرضول دولت جمعه امریک شالی
مستوف است و حین و تحقیق و اتمام و اجرای حکم بعد از انصاف در مملکت دولت
علیه ایران که محل عادی ملی است و امور است با حضور اهدای از امتثال و کسب
با قرضول دولت ممالک جمعه امریک خواهد شد در ممالک محروسه ایران اگر
فینا باین استماع دولت لک جمعه امریک یا مسافره رود و هر یک کشش و اجرای

ای

Mr. O. H. Marshall

11280

